

گزارش مقدماتی فصل اول کاوش در محوطه کلانتر ۴، حوضه آبگیر سد گتوند، خوزستان

دکتر حمیدرضا ولی پور*، ایمان مصطفی پور**، حسین داودی**، حامد زینفر***، بهنام قنبری***، حمزه کربیی***

* استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر

** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تهران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر

چکیده

دریاچه ۹۰ کیلومتری سد گتوند علیا تعداد قابل توجهی از محوطه‌های باستانی شمال خوزستان را در خود فرو خواهد برد. از همین روی جهت شناسایی محوطه‌های باستانی در خطر غرق شدن، تیمی از باستان‌شناسان، حوضه آبگیر این سد را بررسی نموده و محوطه‌های این محدوده را شناسایی و ثبت نمودند. محوطه کلانتر ۴ یکی از محوطه‌های اعلام شده توسط تیم بررسی بود که در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹ کاوش گردید. در پی کاوش در این محوطه آثار معماری مسکونی و دو آرامگاه سنگی نیمه‌زیرزمینی مربوط به دوره ایلام جدید شناسایی گردید که نقش مؤثری در افزایش دانش ما از دوره ایلام جدید در ارتفاعات خوزستان خواهد داشت. با توجه به مقایسه تطبیقی سفال‌ها، شباهت قابل توجهی بین سفال‌های کلانتر ۴، شوش (شهر شاهی II) و محوطه‌های ایلام جدید دشت میاناب شوشتر وجود دارد. از سوی دیگر با مطالعه معماری محوطه بر اساس رهیافتی قوم باستان‌شناسانه، تداومی در سنت‌های معماری منطقه حداقل از دوران ایلام جدید تا کنون به چشم می‌خورد.

کلیدواژه: کلانتر ۴، حوضه آبگیر سد گتوند، ایلام جدید، آرامگاه نیمه‌زیرزمینی، معماری سنگی.

درآمد

با آبگیری سد گتوند علیا که بر روی رودخانه کارون و به منظور تولید برق و نیز آبیاری زمینهای کشاورزی پایین دست ایجاد شده است؛ محدوده گسترده‌ای از دره‌های میان کوهی که اکنون پذیرای دو نوع شیوه‌زندگی کوچ‌روی و یکجانشینی هستند؛ به زیر آب خواهند رفت. ضمناً دریاچه عظیم ایجاد شده، تعداد فراوانی از محوطه‌های باستانی، مسیرهای کوچ باستانی و جدید را نیز در خود فرو خواهد برد. محوطه‌های حوضه آبگیر سد گتوند علیا طی بررسی باستان‌شناختی صورت گرفته توسط حسین عزیزی شناسایی شده‌اند (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۶). در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۹ دو محوطه کلانتر ۴ و ۵ کاوش شدند که این نوشتار به کاوش محوطه کلانتر ۴ ارائه می‌پردازد.

رود کارون و سد گتوند علیا

رودخانه کارون از کوه‌های زاگرس جنوبی در نواحی کوه‌رنگ،

با آبگیری سد گتوند علیا که بر روی رودخانه کارون و به منظور تولید برق و نیز آبیاری زمینهای کشاورزی پایین دست ایجاد شده است؛ محدوده گسترده‌ای از دره‌های میان کوهی که اکنون پذیرای دو نوع شیوه‌زندگی کوچ‌روی و یکجانشینی هستند؛ به زیر آب خواهند رفت. ضمناً دریاچه عظیم ایجاد شده، تعداد فراوانی از محوطه‌های باستانی، مسیرهای کوچ باستانی و جدید

ارمند، خرسان، ونگک و بازفت سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی در حدود ۸۰۰ کیلومتر در امتداد شمال شرق به جنوب غرب، در خرمشهر به اروندرود و سپس به خلیج فارس می‌ریزد (وب سایت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران). این رود تنها رود قابل کشتیرانی ایران است.

ساختگاه طرح سد و نیروگاه آبی گتوند علیا در نقطه جغرافیایی به طول خاوری ۴۸ درجه و ۵۶ دقیقه و ۱۰ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه و ۱۶ دقیقه و ۸ ثانیه و در فاصله ۳۸۰ کیلومتری از مصب رودخانه کارون و در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی شهرستان گتوند واقع در استان خوزستان قرار دارد (وب سایت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران). این سد از نوع سنگریزه‌ای با هسته رسی است و ارتفاع آن ۱۸۰ متر، طول تاج آن ۷۶۰ متر و قطر آن در پی ۱۰۷۵ متر در پی است. حجم مخزن این سد برابر با ۵۰۸۲ میلیون متر مکعب بوده و طول دریاچه آن ۹۰ کیلومتر است (وب سایت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران).

محوطه کلانتر ۴ در جنوب روستای کلانتر از توابع شهرستان لالی و به خط مستقیم در فاصله ۱۳ کیلومتری جنوب لالی، ۲۶ کیلومتری شرق گتوند، ۳۷ کیلومتری شمال غرب مسجد سلیمان و ۱۳ کیلومتری سد گتوند علیا قرار گرفته است. رود کارون از فاصله ۴/۵ کیلومتری شمال شرقی محوطه عبور می‌نماید (نقشه ۱). به علاوه شاخه‌ها و نهرهای فصلی در نزدیکی محوطه و یکی از آنها در فاصله ۵۰ متری غرب محوطه جریان دارد.

پیشینه پژوهشی

فعالیت‌های باستان‌شناختی در ایران، از استان خوزستان و به مفهوم کلی‌تر از جنوب غرب ایران آغاز شد که البته در ابتدای امر چندان علمی نبوده و عمده‌ترین هدف آن کشف اشیاء عتیقه و موزه پسند بوده است. نخستین فعالیت‌ها از این دست کاوش‌های ویلیام کنت لوفتوس انگلیسی در شوش از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ میلادی است (Loftus, 1856 & 1857). پس از آن کاوش در شوش به طور مرتب ادامه یافت و در این راستا می‌توان به کاوشهای مارسل و ژان دیولافوا (از ۱۸۸۵ م. تا ۱۸۹۵ م.) (دیولافوا، ۱۳۶۹؛ Dieulafoy, M., 1885, Dieulafoy, M., 1887, Dieulafoy, M., 1887; J., 1887; Dieulafoy, M., 1887) (J., 1887; Dieulafoy, M., 1887) تا ۱۹۱۱ م.) (De Morgan, 1899, 1900 & 1912)، برشیل (۱۹۱۱ م. کمتر از یکسال)، دومکنم (از ۱۹۱۲ تا ۱۹۳۹ م.) (De Mecquenem, 1924, 1934 & 1943)، گیرشمن (از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۷ م.) (Ghirshman, 1967)، براستو (از ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸ م.)، ژان پرو (از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ م.) (Perrot, 1969 & 1970)، استو و گاش (Steve & Gasche, 1971)، الیزابت کارتر (Carter, 1980) و کاوشهای کابلی (از ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۵ خورشیدی که به طور متناوب اما با وقفه‌هایی در بین آنها انجام شده) اشاره کرد. در ابتدا هدف از کاوشهای شوش رسیدن به اشیاء استقرارهای قدیمی‌تر ایلامی بود و اغلب لایه‌های سایر دوره‌ها با بی‌دقتی از میان برداشته می‌شد مانند کاوشهای دمورگان. اما با شروع کاوشهای روشمند شوش بوسیله گیرشمن از دهه ۱۹۴۰ میلادی و ادامه آنها بوسیله گیرشمن، روزن، ژان پرو، لابروس و بوشارلا اطلاعات بیشتری از استقرارهای سایر دوره‌ها بدست آمد (ونکه، ۱۳۸۱: ۴۹۹).

به جز شوش سایر بخشهای جنوب غربی ایران مانند دشت شوشان، دشت دهلران، دشت رامهرمز و دشت بهبهان و زهره‌نیز مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت. در این رابطه می‌توان به کاوش‌های تپه‌های جعفرآباد (De Mecquenem, 1924 & 1928; Le Breton, 1947 & 1957; Dollfus, 1975 & 1978)، جوی (De Mecquenem, 1928 & 1943; Le Breton, 1957; Dollfus, 1978)، بندبال (Le Breton, 1957; Dollfus, 1978)، بوهلان (Dollfus, 1957; 1978)، چغامیش (Delougaz & Kantor, 1996; 1924 & 1943)، چغانوت (Alizadeh, 2003)، قبرشخیخین (Weiss, 1972 & 1976)، توله‌ای (Hole, 1974)، تل گسر^۲ (Mc. Cown, 1949; 1975 & 1994)، علی کش (Caldwell, 1968)، Hole & Flannery, 1962)، (Hole et al., 1969; Hole, 1977; & 1968)

۱- برای اطلاعات کامل در ارتباط با کاوشهای شوش بنگرید به (نگهبان، ۱۳۷۵ و نیز عبدی، ۱۳۷۳).

۲- این محوطه در برخی از منابع باستان‌شناسی به صورت تل قضیر معرفی گردیده که علیزاده آن را به صورت تل گسر معرفی می‌نماید (علیزاده، ۱۳۸۷).

پیشینه پژوهشی

Wright, 1975)، بررسی دشت ایذه توسط هنری رایت (Wright, 1975)؛ کاوش بردنشانده و مسجدسلیمان (رضایی‌نیا، ۱۳۸۱؛ Ghirshman, 1976) و غیره از موارد قابل ذکرند. در سالهای اخیر در همین منطقه فعالیتهای جدیدی صورت پذیرفته است. در سال ۱۳۸۶ حسین عزیزی خرائقی طی بررسی‌های باستان‌شناختی در حوضه آبگیر سد گتوند، تعدادی از محوطه‌های باستانی را شناسایی نمود (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۶). یکسال بعد در سال ۱۳۸۷ عبدالرضا پیمانی فصل نخست مطالعات نجات‌بخشی سد گتوند علیا را با کاوش در سه محوطه کلانتر ۱ و ۲ و محوطه گورستان مجاور آنها آغاز کرد. وی طی این کاوش‌ها بقایای یک گورستان و استقرار از دوره ایلام میانی را آشکار ساخت (پیمانی، ۱۳۸۷). کاوش در محوطه‌های کلانتر ۴ و ۵ نیز در کوه‌های شمال شرقی استان خوزستان انجام پذیرفته است.^۴

اهداف و روش پژوهش

از آنجا که احتمال به زیر آب رفتن محوطه کلانتر ۴ وجود داشت؛ لذا اولین و مهمترین هدف تیم کاوش انجام یک کاوش نجات‌بخشی و خارج نمودن داده‌ها و اطلاعات باستان‌شناختی مربوط به محوطه به منظور داشتن چشم اندازی از گذشته منطقه در زمان پیش‌بینی شده بود.

محوطه از سوی هیأت بررسی به دوره الیمایی تاریخگذاری شده بود (عزیزی خرائقی، ۱۳۸۶). از سوی دیگر آرامگاهی نیمه‌زیرزمینی در محوطه قرار داشت که توسط حفاران غیرمجازمورد دستبرد واقع شده و مشابه آن توسط تیم کاوش پیمانی در فاصله حدود یک کیلومتری کاوش و به دوره ایلام میانی تاریخگذاری شده بود (پیمانی، ۱۳۸۷). کاوش در محوطه تنها راه مناسب برای انتساب محوطه به دوره‌ای خاص در شرایط موجود بود.

۴- اعضای هیأت کاوش عبارت بودند از: آقایان حمیدرضا ولی‌پور، سرپرست هیأت؛ ایمان مصطفی‌پور، معاون هیأت (سرپرست ترانسه‌های I) و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ حسین داودی (سرپرست ترانسه II) دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ بهنام قنبری (سرپرست ترانسه III)، حامد ذیفر (سرپرست ترانسه‌های IV و VI)، و حمزه کریمی (سرپرست ترانسه V)، دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر؛ پوریا سعیدی و محسن فاضلی نقشه برداران هیأت و خانم زهرا غفاری، طراح سفال.

موسیان (Gautier & Lampre, 1905; Neely & Wright, 1994)، سبز (Hole et al., 1969; Hole, 1977)، اشرف‌آباد (Schacht, 1975)، خزینه (Gautier & Lampre, 1905; Hole & Flannery, 1962 & 1968; Hole et al., 1969; Hole, 1977)، فرخ‌آباد^۳ (Wright, 1981)، چغازنبیل (Ghirshman, 1966a & b)، کاخ شاتور (Perrot, 1971)، جندی شاپور (Adams & Hansen, 1968)، تپه بولجیه (Unvala, 1929)، کاوش دستوا شوشتر و آرامگاههای الیمایی گلالک (سرفراز، ۱۳۴۸؛ رهبر، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶)، کاوش ابوفندوا در سال ۱۳۵۰ (نگهبان، ۱۳۷۵: ۱۶۹) و سال ۱۳۸۵ (Alizadeh, 2008) و بررسی‌های صورت گرفته دشت شوشان توسط رابرت مک کورمیک ادمز (Adams, 1962)، بررسی الیزابت کارتر (Carter, 1970)، هنری رایت و گرگوری جانسون (Wright & Johnson, 1975; Johnson, 1973 & 1976)، بررسی رابرت شاخت (Schacht, 1976)، بررسی ونکه در ارتباط با دوره‌های اشکانی، الیمایی و ساسانی (Wenke, 1975-76 & 1981)، گنجوی (۱۳۵۳، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵)، بررسی دره کارون توسط رایت و دیگران (Wright et al., 1976)، بررسی دشت گل توسط رایت و کوثری (Wright & Kossary, 1979)، بررسی دشت رامهرمز توسط رایت (Wright & Carter, 2003)، بررسی بهبهان و دشت زهره (Nissen & Redman, 1971) و کاوش تپه سوز بهبهان (Nissen, 1973) اشاره نمود. بررسی میاناب شوشتر را نیز باید به لیست بالا افزود (مقدم، ۱۳۸۵).

علاوه بر مناطق فوق، مناطق مرتفع‌تر خوزستان که بخشی از ارتفاعات جنوب غربی زاگرس به شمار می‌روند نیز با اقبال باستان‌شناسان مواجه شدند؛ هرچند که میزان آن کمتر از بخشهای پست خوزستان بود و البته اغلب کاوشها نیز در ارتباط با محوطه‌های سلوکی، اشکانی و الیمایی صورت گرفته است. بررسی سر اورل اشتاین در کوه‌های بختیاری (نگهبان، ۱۳۷۵: ۵-۱۰۴) و کاوش در محوطه شمی (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۵)

۳- این محوطه به صورت فروخ‌آباد و فخرآباد نیز معرفی شده است (نگهبان، ۱۳۷۵؛ ملک شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

در صورت انتساب محوطه به هر یک از دوره‌های مذکور، امکان بازسازی ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محوطه در هر یک از دوره‌های احتمالی وجود داشت؛ خصوصاً اینکه امکان وجود آرامگاه‌های دیگری نیز بود و بازسازی ساختار اجتماعی از این طریق دور از دسترس نیست. بنابراین از جمله اهداف دیگر این طرح پژوهشی، مطالعه ساختار جامعه کلانتر در ابعاد مختلف آن است.

دستیابی به ساختارهای معماری و نوع استقرار از دیگر اهداف کاوش بود و به این منظور کاوش افقی در دستور کار تیم کاوش قرار گرفت. به علاوه با توجه به وجود یک گورخانه^۵ در محوطه احتمال حضور آرامگاه‌های دیگری از این دست در محوطه می‌رفت؛ لذا تیم کاوش به منظور شناسایی آرامگاهی سالم در اطراف آرامگاه (که از این پس در این متن گورخانه نامیده می‌شود) غارت شده، اقدام به حفر گمانه‌های آزمایشی نمود.

روش کاوش در این محوطه بر مبنای کانتکست‌بندی لایه‌های خاک و سازه‌های معماری استوار گردید. بدین صورت که هر لایه یا سازه معماری یا هر اثر غیرمنقول چون خمره ذخیره، پیت و غیره یک کانتکست محسوب شده و موقعیت کانتکست‌ها نسبت به هم در جداول مربوطه ثبت شده اند؛ بنابراین مجموعه مواد بدست آمده در هر روز از کاوش با شماره ثبت جداگانه در ذیل توضیحات هر کدام از کانتکست‌ها ثبت گردیده و معرفی می‌شوند. در ادامه به شرح نتایج کاوش در ترانسه‌ها پرداخته می‌شود و ضمن تبیین موقعیت هر کدام از ترانسه‌ها، به شرح ساختار و ویژگی کانتکست‌ها و فضاهای معماری پرداخته خواهد شد.

محوطه کلانتر ۴

محوطه کلانتر ۴ طی مدت ۲ ماه از یکم فروردین ۱۳۸۹ الی ۳۱ اردیبهشت کاوش گردید. محوطه کلانتر ۴ در فاصله ۱۳

نزدیکترین منبع مهم آب به محوطه رود کارون است که در فاصله ۴/۵ کیلومتری شمال‌شرق محوطه جریان دارد (نقشه ۱). علاوه بر آن یک نهر آب از داخل دره‌ای که در قسمت شمال غربی محوطه قرار دارد؛ می‌گذرد.

طی کاوش در محوطه کلانتر ۴، شش ترانسه ایجاد شد که این ترانسه‌ها با اعداد رومی از I تا VI شماره‌گذاری گردیدند.^۶ ترانسه I بر روی آرامگاهی غارت شده بوسیله حفاران غیر مجاز ایجاد شد. پس از ایجاد ترانسه I، ترانسه II در کنار توده سنگی دپو شده توسط کشاورزان و در شرق ترانسه I ایجاد گردید. با توجه به اینکه از درون این ترانسه فضاهای معماری بدست آمد؛ برای داشتن درک بهتری از ارتباط این فضای استقرار با آرامگاه، بین این دو ترانسه و به فاصله یک متری از ترانسه I، ترانسه III با ابعاد ۱۰×۱۲ متر ایجاد گردید که نتیجه کاوش در این ترانسه نیز شناسایی فضاهای استقرار دیگر بود. ترانسه IV به فاصله ۸۱/۴۰ متری جنوب ترانسه III ایجاد گردید. کاوش در

۶- به گفته اهالی نام اصلی روستا آب زالو عرب است.

۷- این جاده در زمان شروع کاوش خاکی بود و در اواخر کاوش توسط شرکت نفت آسفالت گردید.

۸- برای اطلاعات کاملتر در ارتباط با کاوش در ترانسه‌ها بنگرید به (ولی پور، ۱۳۸۹).

۵- مردم محل برای نامیدن گورهایی که در داخل آن تدفین‌های متعدد وجود دارد؛ اصطلاح گورخانه را بکار می‌برند. بر اساس اظهار نظر این افراد تا چند سال پیش این سنت یعنی دفن چند جسد در فواصل زمانی مختلف داخل یک آرامگاه با ساختار سنگی نظیر آنچه ما کاوش نمودیم؛ رواج داشته است.

تراش هستند.

با توجه به وجود یک تخته سنگ بسیار بزرگ که در جهت شمالی - جنوبی بر روی دو دیوار طولی و در منتهی الیه بخش غربی آرامگاه قرار دارد؛ احتمالاً از سنگهای بزرگ تخت برای پوشش سقف آرامگاه سود می‌برده‌اند. در اثر حفاری غیر مجاز و تخریب سقف اتاق اصلی آرامگاه نحوه چیدمان سنگها در این قسمت مشخص نیست. طول آرامگاه در جهت شرقی - غربی ۶۶۸ سانتی متر و عرض آن در جهت شمالی - جنوبی ۲۲۰ سانتی متر است (تصویر ۱ و تصویر رنگی ۷، پلان‌های ۱، ۲ و ۳).

مواد فرهنگی بدست آمده از ترانشه شامل سفال، مهره عقیق و قطعات مفرغ با شکل نامشخص است.

ترانشه II

ترانشه II به فاصله ۱۷ متری شرق ترانشه I ایجاد گردید. طول آن در امتداد شرقی - غربی ۱۰ متر و عرض آن در امتداد شمالی - جنوبی ۵ متر در نظر گرفته شد. ابعاد ترانشه مجدداً از سمت شمال به اندازه ۵ × ۱۰ متر افزایش یافت و ابعاد کلی آن به ۱۰ × ۱۰ متر رسید.

در پی کاوش در این ترانشه ساختارها و فضاهای معماری قابل توجهی شناسایی گردید. با توجه به ویژگیها و ابعاد ساختارها و نیز اشیاء بدست آمده از داخل فضاها، معماری شناسایی شده از نوع مسکونی است. مصالح به کار گرفته شده در آثار معماری این ترانشه، سنگ و ملات گل است. دیوارها راست گوشه بوده و برای ساخت آنها از قطعات سنگی استفاده شده بود که بعضاً دارای تراش هستند. قطعات سنگی با استفاده از ملات گل بر روی هم قرار داده شده بودند. عناصر معماری نظیر اجاق، طاقچه، سکو، پشتیبان و ورودی در ارتباط با فضاها بدست آمد.

ساختارهای مذکور در کنار هم ۷ فضا را تشکیل می‌دهند که به جز یک مورد (فضای شماره ۷)، سایر فضاها سرپوشیده - اند. فضاهای سرپوشیده مجموعه‌ای از اتاقها با کاربری‌های معمول در یک معماری مسکونی هستند. تمامی ساختارها بر روی بستر طبیعی محوطه ایجاد شده‌اند (تصویر ۲ و تصویر رنگی ۸، پلان ۱).

این ترانشه، دید بهتری از میزان گستردگی محوطه کلاستر ۴ در اختیار تیم کاوش قرار داد. کاوش در ترانشه V نیز منجر به شناسایی آرامگاهی دیگر با شباهتهای کلی نسبت به آرامگاه موجود در ترانشه I شد. به دلیل امتداد یافتن برخی از دیوارها به سمت دیواره غربی ترانشه II و دیواره شرقی در ترانشه III و به تبع آن، کامل نشدن فضاها، ترانشه VI به منظور دست یابی کامل به دیوارها و فضاهای بخشهای غربی ترانشه II و قسمت‌های شرقی ترانشه III، بین این دو ترانشه ایجاد گردید و در انتهای کاوش و پس از مشخص شدن ارتباط بین عناصر و فضاهای معماری، بازوی بین دو ترانشه II و VI نیز برداشته شد (پلان ۱).

ترانشه I

ترانشه I در غربی ترین بخش محوطه با هدف مشخص شدن ساختار کامل آرامگاهی^۹ که پیشتر مورد دستبرد حفاران غیر مجاز قرار گرفته بود؛ ایجاد گردید. طول ترانشه در جهت شرقی - غربی ۸ متر و عرض آن در جهت شمالی - جنوبی ۴ متر است. در اثر حفاری غیر مجاز بخش اعظم سقف آرامگاه تخریب شده و اتاق اصلی آرامگاه مورد دستبرد قرار گرفته بود.

برای ایجاد آرامگاه، ابتدا یک چاله بزرگ درون بستر طبیعی محوطه کنده شده و سپس آرامگاه با استفاده از سنگ و ملات گل درون این چاله ساخته شده و بخش فوقانی آرامگاه بیرون از خاک بوده و قابل مشاهده است؛ به همین خاطر می‌توان این آرامگاه را از گونه آرامگاه‌های نیمه‌زیرزمینی دانست.

بیشتر سنگهای استفاده شده در ساختمان آرامگاه در شکل تخته‌سنگی بوده و تعدادی نیز در شکل قلوه سنگی هستند. همگی سنگها فاقد تراشند اما شکل آنها تقریباً منظم است. این احتمال وجود دارد که برخی از سنگهای کوچکتر با ضربه قلم و چکش به صورت تقریباً منظم درآمده باشند^{۱۰}. اما بیشتر آنها از نوع سنگ لاشه‌اند. برای سنگهای بزرگتر نیز از نمونه‌هایی استفاده شده که به صورت طبیعی شکل منظمی داشته‌اند و فاقد

۹- با توجه به احتمال وجود آرامگاه‌های دیگر در این محوطه، آرامگاه مذکور با شماره ۱ نامگذاری شد.

۱۰- هم اکنون نیز در این منطقه با استفاده از قلم و چکش سنگهای بزرگتر به اندازه های کوچکتر شکسته شده و از آنها در ساخت بنا سود برده می‌شود.

مواد فرهنگی بدست آمده از این ترانسه نیز شباهت‌های تام و تمام با سایر ترانسه‌ها دارد.

ترانسه V

ترانسه V در قسمت جنوب شرقی محوطه کلانتر ۴ و به فاصله ۱۴/۷۵ متری غرب جاده روستا و حد فاصل دو ترانسه II و IV ایجاد گردید. ترانسه مذکور به فاصله ۳۴/۲۰ متری جنوب شرقی ترانسه II و به فاصله ۴۴/۲۰ متری شمال ترانسه IV قرار گرفته است. این آرامگاه نیز مانند آرامگاه شماره ۱ به صورت نیمه- زیرزمینی بوده و ابتدا چاله‌ای مستطیل شکل درون زمین ایجاد شده و سپس آرامگاه با استفاده از سنگ درون این چاله بنا گردیده است. آرامگاه شماره ۲ از نظر مصالح (سنگ و ملاط گل)، نحوه چیدمان سنگها، جنس (سنگهای آهکی) و ابعاد سنگها، شکل ورودی و جهت قرار گیری آرامگاه (شرقی - غربی) مانند آرامگاه شماره ۱ است. تنها تفاوت کوچکتر بودن آرامگاه شماره ۲ و دیگری وجود دو فضا در آرامگاه شماره ۱ و یک فضا در آرامگاه شماره ۲ است. طول آرامگاه در جهت شرق به غرب ۴۱۲ سانتی متر و عرض آن در جهت شمال به جنوب ۱۹۴ سانتی متر است. مهمترین یافته بدست آمده تدفین درون آرامگاه است. استخوانهای بدست آمده به علت سقوط سقف آرامگاه بر روی آن، نظم چندانی ندارد. آنچه باقی مانده، احتمالاً تنها مربوط به بخشی از یک اسکلت است. تدفین در نیمه شمالی اتاق تدفین و چسبیده به دیوار شمالی انجام شده است. علیرغم بی نظمی استخوانها به نظر می رسد که سر در قسمت غرب و لگن در قسمت شرق قرار داشته و تدفین دارای جهت شرقی - غربی است. نکته جالب دیگر وجود بخشی از فک یک جانور مانند بز، گوسفند یا چیزی شبیه به آنها در گوشه جنوب غربی اتاق تدفین است. سایر داده‌های بدست آمده از درون آرامگاه اولاً از نظر تعداد بسیار کم هستند. ثانیاً پراکندگی آنها به گونه‌ای است که نمی‌توان ارتباط مستقیمی بین آنها و اسکلت برقرار نمود. به عنوان مثال معمولاً مهره های تزئینی در اطراف گردن یا دست شخص متوفی وجود دارند؛ اما چند نمونه پیدا شده در آرامگاه هیچ ارتباط مشخصی با خود اسکلت نداشته و به نظر می رسد که تخریب سقف آرامگاه در این بی نظمی

یافته‌های این ترانسه مانند سفال، سنگ‌ساب، مشته سنگ و سایر موارد، مشابه با مواد بدست آمده از سایر ترانسه‌هاست.

ترانسه III

ترانسه III به فاصله یک متری شرق ترانسه I و ۶۵۵ سانتی متری غرب ترانسه II و در ابعاد ۱۰ × ۱۰ متر ایجاد گردید. ابعاد این ترانسه از سمت شمال به اندازه ۱۰ × ۲ متر افزوده شد و ابعاد آن به ۱۰ × ۱۲ متر رسید.

کاوش در این ترانسه نیز به مانند ترانسه II منجر به شناسایی فضاهای معماری مسکونی شد. این آثار معماری از لحاظ مصالح، تکنولوژی ساخت و عناصر معماری کاملاً مشابه ترانسه II است. عناصری چون سکو، تنور، انبارک ذخیره، پاشنه‌در و پله از این ترانسه بدست آمد.

ساختارهای معماری این ترانسه در کنار هم ۵ فضا را تشکیل می‌دهند که فضاهای ۴ و ۵ به ترتیب در شمال و جنوب ترانسه، روباز هستند (تصویر ۳ و تصویر رنگی ۹، پلان ۱).

مواد فرهنگی بدست آمده از این ترانسه نیز کاملاً مشابه ترانسه‌های I و II است.

ترانسه IV

این ترانسه به فاصله حدود ۷۹ متری جنوب شرقی ترانسه II و ۴۴ متری جنوب ترانسه V (آرامگاه شماره ۲) قرار گرفته و از سمت شرق حدود ۳ متر با جاده روستای کلانتر فاصله دارد. ترانسه در ابعاد ۸ متر در جهت شرقی - غربی و ۴ متر در جهت شمالی - جنوبی ایجاد شد. هدف از ایجاد ترانسه در این قسمت پی بردن به میزان گستردگی محوطه و آثار معماری مشهود در این قسمت بود. بقایای معماری مشهود در این قسمت شامل دیواری متشکل از چندین تخته سنگ با ابعاد تقریبی ۵۰ × ۴۰ سانتیمتر بود که به صورت منظم در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند. این دیوار در جهت شرقی - غربی ایجاد شده و ۷۵۰ سانتی متر طول و به طور متوسط ۷۰ سانتی متر عرض و دو رج دارد. به نظر می‌رسد که دیوار دیگری به انتهای غربی این دیوار (درون ترانسه) عمود می‌شود و در پای آن بخشی از آوار آن برجا مانده است. به جز دیوار مذکور آثار دیگر معماری در این بخش مشخص نگردید.

گونه شناسی سفالها

سفالهای این محوطه از لحاظ رنگ خمیره به دو گروه عمده نخودی و قرمز تقسیم می‌شوند. هر گروه دارای ویژگی‌های مشابه و به ندرت متفاوت در متغیرهای مختلف هستند و این امر در سفالهای دو گروه نیز مشاهده می‌گردد. بر اساس جدول رنگ مانسل، طیف رنگ نخودی دارای ۳ رنگ (5Ywhite8/2؛ 2.5Ypale yellow8/4؛ 10YRwhite8/2) و طیف رنگ قرمز دارای ۴ رنگ (5YRreddish؛ yellow7/8؛ 7/5YRreddish؛ 5YRreddish yellow6/8) است. (10YRdark gray4/1؛ yellow7/6)

سفالهای نخودی را از لحاظ رنگ داخل و خارج می‌توان به ۴ گروه تقسیم کرد: ۱- سفالهایی که در خمیره، بیرون و داخل دارای رنگ نخودی هستند؛ ۲- سفالهایی که در خمیره و بیرون دارای رنگ نخودی و در داخل دارای رنگ قرمز هستند؛ ۳- سفالهایی که در خمیره و داخل دارای رنگ نخودی و در بیرون دارای رنگ قرمز هستند؛ ۴- سفالهایی که در خمیره دارای رنگ نخودی و در دو طرف دارای رنگ قرمز هستند. از میان ۲۱۳ قطعه سفال گونه نخودی، ۲۰۴ عدد مربوط به گروه اول، ۶ عدد مربوط به گروه دوم، ۲ عدد مربوط به گروه سوم و ۱ عدد مربوط به گروه چهارم است.

سفالهای قرمز نیز از لحاظ رنگ داخل و خارج به ۴ گروه تقسیم می‌گردد: ۱- سفالهایی که در خمیره، بیرون و داخل دارای رنگ قرمز هستند؛ ۲- سفالهایی که در خارج و داخل دارای رنگ نخودی و در خمیره دارای رنگ قرمز هستند؛ ۳- سفالهایی که در خمیره و خارج دارای رنگ قرمز و در داخل دارای رنگ نخودی هستند؛ ۴- سفالهایی که در خمیره و خارج دارای رنگ قرمز و در داخل دارای رنگ نخودی هستند. از میان ۱۷۲ قطعه سفال گونه قرمز، ۱۴۶ عدد مربوط به گروه اول، ۱۲ عدد مربوط به گروه دوم، ۱۱ عدد مربوط به گروه سوم و ۳ عدد مربوط به گروه چهارم می‌شوند.

تکنولوژی تولید

تکنولوژی ساخت و تولید سفالهای نخودی و قرمز از لحاظ فرم، تکنیک ساخت، آمیزه سفالها، حرارت پخت و تزئین کاملاً

دخیل باشد (تصویر ۴ و تصویر رنگی ۱۰، پلان ۴).

از این آرامگاه سفال، مهره‌های عقیق و سفالین و بخشی از نوک یک جنگ‌افزار مفرغی (خنجر؟) نیز بدست آمد.

ترانشه VI

ترانشه VI بین ترانشه‌های II و III، به فاصله ۷۵ سانتی متری از هر کدام از آنها و با ابعاد ۵ × ۵ متر با هدف مشخص شدن وضعیت کانتکست‌ها و فضاهای معماری در دو ترانشه فوق و به دست آوردن اطلاعات و پلان کامل از فضاهای معماری است. آثار معماری بدست آمده از این ترانشه در ارتباط با ساختارهای معماری ترانشه‌های II و III و مشترک با آنهاست. این ترانشه به وسیله دیوارهای یافت شده به چهار بخش تقسیم می‌گردد که سه بخش از آن مربوط به سه فضاست و امتداد این فضاها تا ترانشه‌های II و III کشیده می‌شود. این فضاها به ترتیب از گوشه شمال شرقی ترانشه و به صورت S1، S2 و S3 شماره گذاری شماره‌اند. فضای شماره ۱ در امتداد فضای شماره ۲ در ترانشه II، فضای شماره ۲ در امتداد فضای شماره ۱ در ترانشه II و فضای شماره ۳ در امتداد فضای شماره ۱ در ترانشه III است. بخش شمال غربی ترانشه نیز در امتداد فضای باز شمال ترانشه III قرار گرفته است (تصویر ۵ و تصویر رنگی ۱۱، پلان ۱). یک پاشنه در نیز از این ترانشه بدست آمد. مواد فرهنگی این ترانشه مشابه سایر ترانشه‌هاست.

داده‌های کاوش

سفال

طی کاوش در ترانشه‌های I الی VI در تپه کلانتر ۴، سفالهای مشابه و همگونی بدست آمده‌اند که معرف یک دوره فرهنگی هستند. تعداد قطعات سفال بدست آمده از داخل فضاهای معماری که از ترانشه‌های II، III و VI بدست آمده‌اند، بسیار بیشتر از آرامگاه‌ها (ترانشه‌های I و V) است. تعداد ۳۸۵ قطعه سفال به منظور مطالعات گونه‌شناختی، طبقه بندی اشکال ظروف و مقایسه، از ترانشه‌های مختلف انتخاب شدند که به ترتیب ۴۶ عدد از ترانشه I، ۱۳۱ عدد از ترانشه II، ۱۴۴ عدد از ترانشه III، ۶ عدد از ترانشه V و ۵۸ عدد مربوط به ترانشه VI هستند.

ای به کف متصل می‌شوند. نکته قابل توجه، وجود کاسه‌هایی با دهانه باز با بدنه S شکل به همراه یک لوله کوتاه است که از آنها می‌توان به عنوان آبریز یاد نمود (شکل ۱: ۱۰ الی ۱۲). در کاسه‌های دهانه بسته علاوه بر لبه‌های منحنی ساده، لبه‌های فنیله-ای و یا نواری نیز مشاهده می‌شود و برخی از این نمونه‌ها دارای دسته عمودی با یک سوراخ کوچک هستند. کاسه‌های دهانه بسته دارای بدنه‌های صاف و محدب (نیم کره) هستند و به صورت ساده به کف متصل می‌گردند (شکل ۱: ۸ و ۹).

کوزه‌ها: کوزه‌ها از دیگر اشکال رایج هستند که به دو گروه گردن‌دار و بدون گردن تقسیم می‌شوند. فرم لبه کوزه‌ها به اشکال گوناگون از جمله کوزه با لبه تخت عمود یا برگشته به خارج، لبه منحنی ساده و یا لبه‌های گرد شده برگشته به بیرون است (شکل ۱: ۱۳ الی ۱۷).

خمیره‌ها: فرم رایج دیگر در میان ظروف این محوطه، خمیره-های بزرگ با گردن دراز و کوتاه است که در بیشتر موارد دارای تزئین باندی برجسته به صورت خطی در زیر لبه است. فرم لبه خمیره‌ها در بیشتر موارد به صورت لبه خمیده شده برگشته به خارج و منحنی ساده است (شکل ۲: ۱ الی ۷).

جام‌ها: یکی از فرمهای شاخص، جامهای سفالی ته دگمه‌ای هستند. متأسفانه نمونه کاملی از این فرم بدست نیامده است، اما با توجه به نمونه لبه‌ها و کف‌های بدست آمده، این ظروف دارای بدنه کشیده، لبه منحنی ساده و کف تخت که معمولاً قطر آن از ۵ سانتیمتر تجاوز نمی‌کند، هستند (شکل ۲: ۸ تا ۱۰ و ۱۵ تا ۱۷).

پیاله‌ها: یکی از فرمهایی که تعداد اندکی از آنها در این فصل از کاوش بدست آمده، پیاله‌ها هستند. پیاله‌ها به طور کلی مشابه فرم کاسه‌های کوچک هستند که قطر دهانه آنها بین ۸ تا ۱۲ سانتیمتر است. لبه این ظروف به صورت منحنی ساده و به ندرت به بیرون برگشته و بدنه آنها به صورت صاف و محدب است (شکل ۲: ۱۱ و ۱۲).

کف‌ها: بیشترین تعداد کف‌ها به شکل تخت و مقعر هستند و به ندرت کف رینگ‌ی در میان آنها وجود دارد. نحوه اتصال کف به بدنه، ساده و در برخی نمونه‌ها با یک شکستگی و یا زاویه تند صورت گرفته است (شکل ۲: ۱۳ و ۱۴). کفهای ته دگمه‌ای نیز تماماً به شکل تخت هستند (شکل ۲: ۱۵ الی ۱۷).

مشابه یکدیگر است و هیچ گونه وجه افتراقی در بین آنها وجود ندارد. تفاوت رنگ در سطوح بیرونی سفالهای نخودی به علت حرارت پخت و به صورت سهوی بوده است؛ اما در برخی نمونه‌های سفالهای قرمز، گویا به صورت آگاهانه و عمدی و با استفاده از تنظیم فاصله از منبع حرارتی، توانسته‌اند رنگ طرفین را از خمیره متمایز کنند. استفاده از چرخ سفالگری رواج کامل داشته و برای ساخت ظروف دسته‌دار و لوله‌دار از تکنیک‌های مرکب چرخ ساز و دست ساز استفاده کرده‌اند.

هیچ نمونه پوشش لعاب شیشه‌ای و یا پرداخت سطوح به صورت صیقلی در گونه‌های مختلف سفالی مشاهده نمی‌شود؛ شیوه رایج، پرداخت به روش دست مرطوب بوده که سطوح در نهایت به حالت مات در می‌آمده‌اند. همچنین به ندرت از لعاب گلی رقیق به منظور پوشش سطوح استفاده شده است. خاک رسی که دارای ناخالصی کمی است، بافت اصلی سفالهای نخودی و قرمز را در حالتی منسجم و فشرده تشکیل داده و از مواد کانی به مانند شن ریز، ماسه بادی، ماسه زبر و خرده‌های سفال به عنوان شاموت و به منظور استحکام بخشی سفالها استفاده شده است. همچنین از مواد آلی مانند گیاهان خرد شده به ندرت در خمیره استفاده شده که به همراه دیگر مواد کانی ترکیب شده‌اند. استفاده از آمیزه مرکب از مواد آلی و کانی بیشتر در سفالهای ضخیم و درشت و اندکی در سفالهای متوسط که معمولاً دارای پخت و انسجام مناسبی در بافت سفال نیستند، مشاهده می‌شود.

فرم سفالها

فرم ظروف بین گونه‌های تعریف شده تفاوت چندانی ندارد. علی‌رغم تنوع فرمها، می‌توان چند گروه اصلی را برای سفالها تعریف نمود.

کاسه‌ها: بیشترین قطعات بدست آمده مربوط به انواع کاسه‌ها است. کاسه‌ها به اشکال دهانه باز و بسته مشاهده می‌شوند. کاسه‌های دهانه باز دارای لبه‌های ساده به صورت تخت و منحنی و همچنین تعداد زیادی دارای لبه نیشگونی و به بیرون برگشته هستند (شکل ۱: ۱ الی ۷). کاسه‌های دهانه باز دارای بدنه‌های ساده و بندرت مقعر و گاهی زاویه دار هستند که به شکل ساده-

این دوره فرهنگی، مردمان دیگری - با فرهنگ جدید و یا متفاوت- در این محوطه اسکان نیافته‌اند و این مسئله با توجه به شرح و مطالعه سفالها در کنار یافته‌های معماری تأیید می‌گردد. از آنجا که این محوطه، طی بررسی به عنوان یک محوطه الیمایی ثبت شده بود (عزیزی خرایقی، ۱۳۸۶)، ابتدا به مقایسه سفالهای حاصل از کاوش آن با سفالهای محوطه‌های الیمایی منطقه پرداختیم؛ اما این مقایسات نشان‌دهنده عدم تشابه فرهنگی بودند و در نتیجه تعلق محوطه به دوره الیمایی تا حدودی رد گردید. سپس مجموعه یافته‌های سفالی با محوطه‌هایی که دارای فرهنگ ایلامی بودند به مانند کارگاه شهر شاهی II در شوش (دومروشچی، ۱۳۷۶؛ De Miroschedji, 1981) و یافته‌های بررسی میاناب شوشتر (مقدم، ۱۳۸۵) و محوطه‌های کلانتر ۱ و ۲ و گورستانهای آنها (پیمانی، ۱۳۸۷) مقایسه گردید. بر اساس نتایج مقایسات اولیه، می‌توان این گونه اذعان داشت که مجموعه سفالهای تپه کلانتر ۴ دارای ویژگی‌های فرهنگی ایلام جدید (نو) هستند. علی‌رغم این که ویژگی‌های مشترک بسیاری بین فرمها و نقوش مشاهده می‌شود؛ ویژگی‌های بومی و محلی نیز در میان مجموعه وجود دارد.

الگو و شیوه معماری

همانطور که در شرح ترانسه‌ها و نتایج حاصل از آنها آورده شد، تمامی ساختارها و فضاها معماری بدست آمده از ترانسه‌های II، III و VI همگی به یکدیگر مرتبط‌اند و معماری یک دوره را نشان می‌دهند. همچنین آرامگاههای نزدیک این ۳ ترانسه در ارتباط با معماری این سه ترانسه هستند.

برای ایجاد فضاهای معماری از روش‌هایی استفاده شده است که با معرفی و مقایسه آنها با آثار دیگر محوطه‌ها، امکان بازسازی الگوی معماری محوطه‌های استقرار در دوره مورد نظر وجود خواهد داشت. شاخصه‌های معماری در این محوطه را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- بستر سنگی: در محوطه از بستر سنگی به عنوان پی و زیرسازی برای بناها استفاده شده است. این بستر طبیعی از جنس سنگهای پوسته‌ای (از نوع سنگهای سیلیسی) است. ساکنان محوطه ابتدا بستر سنگی مورد نظر را به عنوان کف در نظر

دسته و لوله: دسته‌ها دارای شکل استوانه‌ای توپر هستند که به صورت عمودی به بدنه و لبه ظروف متصل می‌شوند. دسته‌هایی که برای خمیره‌ها و کوزه‌های بزرگ استفاده شده، قطر و اندازه بزرگتری به نسبت دسته‌های کاسه‌ها یا آبریزها دارند (شکل ۱: ۸ الی ۱۰؛ شکل ۲: ۵). همچنین تعداد قابل توجهی قطعات مربوط به لوله و آبریز بدست آمده که با توجه به چند نمونه متصل به لبه، می‌توان آنها را منتسب به کاسه‌های دهانه باز لوله‌دار (قوری) نمود (شکل ۱: ۱۰ الی ۱۲).

تزئین سفالها

از لحاظ نقش نیز سفالها در گونه‌های قرمز و نخودی به روش یکسان تزئین گردیده‌اند؛ به طوری که سفالها به روشهای نقش افزوده، کنده و استامپی تزئین شده‌اند. روش نقش افزوده رواج بیشتری به نسبت نقش کنده دارد و این در حالی است که تنها یک نمونه نقش استامپی در کل سفالها بدست آمده است (شکل ۲: ۱۸ الی ۲۲). تعداد کل سفالهای منقوش در گونه‌های قرمز و نخودی ۴۳ قطعه (۲۸ عدد نخودی، ۱۵ عدد قرمز) است که از این میان نقش افزوده و فشار انگشتی با طرح خطی و یا خطوط موازی بیشترین تعداد و طرح افزوده طنابی در رتبه بعدی قرار دارد (میری، ۱۳۸۵: ۱۲۵ و ۱۲۶؛ دومروشچی، ۱۳۷۶: ۹۵ الی ۹۷). پس از نقش افزوده، طرح‌هایی که به صورت شیارهای خطی مستقیم و گاه‌ا موج بر روی سفالها کنده شده‌اند، رواج بیشتری داشته‌اند. ۱ نمونه نقش استامپی نیز در سفالهای قرمز وجود داشته است. نکته دیگر در این رابطه تزئین‌های افزوده و کنده بر روی سفالها است؛ سفالهایی که ضخیم و بزرگ هستند، به نسبت سفالهای متوسط و کوچک، بیشتر تزئین شده‌اند و تمامی تزئینات به استثنای یک مورد بر روی سطح بیرونی ظروف قرار گرفته است.

در نهایت می‌توان گفت که سفالهای نخودی و قرمز، به استثنای رنگ آنها، هیچ گونه تفاوت دیگری در متغیرها و ویژگی‌های دیگر ندارند و تماماً با یک شیوه و روش ساخته شده‌اند. تشابه سفالها در تمامی ترانسه‌ها، تبیین کننده تشابه فرهنگی میان سفالها و یا به عبارت دیگر تک دوره‌ای بودن استقرار موجود در تپه کلانتر ۴ است و گویا پس از پایان یافتن

دیوار است. با این کار توانسته‌اند فضاهایی تهی ایجاد کنند که توسط آنها چندین فضا به یکدیگر مرتبط می‌گردد. برای ایجاد طرفین درگاه‌ها از سنگهای کار شده تخت استفاده شده و تا حدودی نمای ورودی آنها منظم و چهار گوش است. طی کاوش در ترانشه‌ها هیچ نمونه پاشنه دری، بدست نیامده است.

۴- تسهیلات معماری: شامل چندین عنصر می‌گردد که در ادامه هریک از آنها معرفی و توضیح داده می‌شوند:

۴-۱- انبارک: این عنصر معماری معمولاً درون فضای اصلی به شکل یک فضای الحاقی کوچکتر وجود دارد. بدین صورت که با ایجاد دیوارک‌های کوچک و کوتاه در یک‌الی دو رج سنگ چین در محل اتصال دو ضلع یک فضا، انبارک را شکل داده و از فضای بوجود آمده در داخل آن به عنوان محل قراردادن لوازم زندگی روزمره یا مواد غذایی استفاده می‌کنند. این فضاها فاقد هرگونه درگاه و یا ورودی هستند؛ زیرا با توجه به ارتفاع اندک دیوارکها، دسترسی به لوازم و یا مواد غذایی مورد نظر براحتی از بالا امکان پذیر است. دو نمونه فضای کوچک انبارک مانند (درون فضاهای شماره ۶ و ۷) در ترانشه II بدست آمده است که هر دو آنها در کنج فضای اصلی ساخته شده‌اند. فضای شماره ۶ ابعاد بزرگتری به نسبت فضای شماره ۷ داشته و یک درگاه نیز دارد. البته این انبارک در ارتباط با فضای بیرونی ترانشه (فضای شماره ۵) بوده و احتمالاً به عنوان سیلو و یا محل انبارکردن خوراک استفاده می‌شده است.

۴-۲- طاقچه: این عنصر نیز درون فضاها به عنوان یک عنصر کاربردی، برای قرار دادن ظروف کوچک و دیگر لوازم کاربرد داشته است. طاقچه‌ها نیز به مانند انبارک‌ها در کنج دو دیوار که دو ضلع داخلی یک فضا را تشکیل می‌دهند؛ ساخته می‌شوند. یک نمونه طاقچه در ترانشه II بدست آمده است. ساخت آن به گونه‌ای است که در مرکز طاقچه یک تخته سنگ قرار داده‌اند و سپس دو طرف آنرا با چیدمان چند سنگ، به نسبت مرکز آن بالاتر آورده‌اند و در نهایت در مقابل آن یک دیوارک نازک کشیده‌اند. بدین صورت بخش مرکز آن تبدیل به محل مناسبی برای قرار دادن لوازم شده است.

۴-۳- سکو: یکی دیگر از عناصر معماری سکوه‌های سنگی هستند که داخل فضاهای مسقف و روباز وجود دارند. چهار

گرفته‌اند و احتمالاً با توجه به نرم بودن بافت آن، سطوح ناصاف را یکدست کرده و قابلیت استفاده به آنها بخشیده‌اند. سپس اولین رج‌های دیوارهای سنگی را بر روی آن چیده‌اند. لازم به ذکر است که بستر مذکور دارای شیب ملایمی از سمت شمال به جنوب است؛ به طوری که این کف سنگی در فضای شماره ۴ در شمال ترانشه II در عمق ۲۳۰- سانتیمتری و در فضای شماره ۱ در جنوب غربی همان ترانشه در عمق ۲۷۵- سانتیمتری بدست آمده است. در نهایت هنگام استفاده از فضاها، بر روی این بستر را با لایه‌ای از خاک نرم که به مرور به صورت کوبیده در می‌آمده است، پر می‌نموده و سپس حصیر، فرش و یا هر زیرانداز دیگری را بر روی آن قرار می‌دادند.

۲- دیوارها: همانطور که ذکر شد، دیوارها بر روی بستر سنگی ساخته می‌شدند. تمامی دیوارهای شناسایی شده بوسیله سنگ ساخته شده‌اند. سنگهای مورد استفاده شامل سنگهای قلوهای، سنگهای پوسته‌ای بزرگ و سنگهای تخت بعضاً کار شده می‌شوند. در چیدمان سنگ‌ها در کنار و روی یکدیگر از ملات گل استفاده شده است. مصالح مورد استفاده در محیط زیست منطقه موجود و بوم آورد است. میانگین قطر دیوارها بین ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر است. معمولاً در دو ضلع اصلی و یا نمای بیرونی از سنگهای درشت - حاوی سنگهای تخت و قلوهای - و در مرکز دیوارها از سنگهای ریز و حتی در برخی موارد از گل برای پر نمودن آن قسمت استفاده شده است. قطر دیوارها معمولاً در امتداد طولی آنها یکسان است اما در چند نمونه یک زاویه و یا شکستگی به سمت داخل دیوارها اضافه کرده‌اند و قطر دیوارها را در ادامه طول آنها کاهش داده‌اند؛ این مسئله در ترانشه II و ترانشه III بخوبی مشاهده می‌گردد. این عمل شاید به منظور اضافه کردن فضایی سکو یا طاقچه مانند است تا با این کار از فضای داخلی کمتر کاسته شود. دیوارهای اصلی ابتدا ایجاد شده و سپس دیوارهای تکمیل کننده به آنها اضافه شده‌اند. دیوارها فاقد هرگونه پوششی بوده و حتی در حین کاوش در لایه‌های آواری نیز هیچ نمونه اندود گلی و یا گچ و آهک بدست نیامده است.

۳- ورودی یا درگاه: نحوه ایجاد درگاهها بر اساس عدم اتصال دادن دو دیواره به یکدیگر و یا قطع بخشی از طول یک

سقف در دوره باستان استفاده شده باشد. با توجه به عرض نه چندان زیاد فضاها و عدم حضور شواهدی از ستون، سقف فضاها به احتمال زیاد با استفاده از دیرک‌های چوبی که به موازات هم بر روی دیوارهای باربر سقف قرار می‌گرفتند؛ ایجاد شده است. این دیرک‌های چوبی به فواصل معین و به موازات هم قرار داده می‌شدند و روی آنها با شاخ و برگ درختان پوشانده می‌شد. این شیوه ساخت سقف در روستای امروزی کلاتر دیده می‌شود.

ارتباط فضاها و آرامگاهها

با کاوش در ترانسه های II، III و VI فضاهای معماری با ساختارهای سنگی بدست آمده‌اند که در کنار داده‌های دیگر نشان از یک استقرار مسکونیدارند و ساکنین محوطه توانسته‌اند با ارتباط دادن فضاها به یکدیگر از طریق درگاهها، یک مجموعه نسبتاً بزرگ معماری مرتبط به هم را برای سکونت فراهم آورند (پلان ۱). همانطور که پیشتر نیز آورده شد، استقرار به صورت آگاهانه ترک شده و گویا لوازم منقول حمل شده‌اند؛ عدم وجود داده‌هایی نظیر سنگهای نیمه قیمتی، اشیاء تزیینی فلزی یا ظروف کامل، درک سطح اجتماعی ساکنان این محوطه را دشوار می‌سازد.

یافته‌های فرهنگی بدست آمده از آرامگاهها از جمله شیوه ساخت و نوع سفالها نشان از اشتراک فرهنگی میان فضاهای مسکونی و دو آرامگاه دارد و به احتمال زیاد آرامگاهها مربوط به ساکنان این محوطه‌اند.

یافته‌های ویژه^{۱۱}

در این بخش تمامی یافته‌های ویژه بر اساس جنس، کاربرد و شباهت‌های ظاهری طبقه بندی می‌شوند تا درک بهتری از یافته‌های ویژه ایجاد گردد.

در مجموع ۴۲ یافته ویژه از کاوش فصل اول تپه کلاتر ۴ از تمامی ترانسه‌ها یافت شد. از این میان بیشترین تعداد مربوط به ترانسه II و کمترین تعداد از ترانسه I (آرامگاه شماره ۱) بدست آمده است. در مورد ترانسه I، حفاری غیرمجاز صورت گرفته،

مورد سکو در ترانسه II و دو مورد در ترانسه III بدست آمده‌اند که تماماً با استفاده از سنگ ساخته شده‌اند. سکوها بر دو نوعند؛ سکوهای داخل فضاهای مسقف و سکوهای فضاهای بیرونی. سکوهای داخل فضاهای مسقف روی سطح و درون کف سنگی فضاها ایجاد شده‌اند و معمولاً با قرار دادن چند تخته سنگ یک سکو را به شکل مستطیل ایجاد کرده‌اند. کاربری این سکوها با توجه به این که بر روی کف قرار گرفته‌اند کاملاً مشخص نیست و احتمالاً به عنوان محل آسیاب کردن و یا نشیمن کاربرد داشته‌اند. نوع دیگر آنها، سکوهایی هستند که در فضای بیرونی (برای نمونه در فضای فضای شماره ۵ در ترانسه II) قرار گرفته‌اند. این سکوها بر روی کف کوبیده قرار گرفته‌اند و با استفاده از چیدمان ۲ الی ۳ رج سنگ بر روی یکدیگر سطح آنها را از کف بالاتر آورده و با استفاده از تخته سنگ، شکل مستطیل چهارگوش به آنها داده‌اند. کارکرد این سازه‌ها به عنوان سکو و یا محل نشیمن گاه بوده است و با توجه به انجام فعالیت‌های گوناگون در فضای بیرونی و وجود اجاق پخت نان و غذا، براحتی این مسأله را می‌توان درک نمود.

۴-۴- پله: یک مورد پله نیز از ترانسه III بدست آمد. این پلکان فضای شماره ۱ را به خارج از فضای مسکونی متصل می‌کرده است. برای ساخت این پلکان از دو تخته سنگ بزرگ استفاده شده است. با توجه به حضور این پلکان به نظر می‌رسد که کف فضاهای مسکونی پایین‌تر از سطح فضای بیرونی بوده است.

۴-۵- هاون سنگی: یک نمونه هاون سنگی برجا در ترانسه III بدست آمد. این هاون سنگی بزرگ در کنار ورودی که دو فضای شماره ۲ و ۳ را به هم متصل می‌نمود و بعداً مسدود شده بود قرار دارد. به علت وزن زیاد آن در محل قرارگیری ثابت شده و بخشی از آثار غیرمنقول معماری به شمار می‌آید.

۵- پوشش سقف: با توجه به ارتفاع کم دیوارها، آثاری از سقف بر روی فضاهای معماری بدست نیامد. علاوه بر آن آثار آوار سقف نیز در حین کاوش مشاهده نشد. با توجه به شباهت موجود بین ساختارهای معماری محوطه با روستای امروزی کلاتر، می‌توان احتمال داد که از شیوه مشابهی برای ساخت

۱۱- برای اطلاعات کاملتر در ارتباط با یافته‌های ویژه کاوش بنگرید به (ولی پور،

۲-۱- مهره سنگی

پنج مهره سنگی از محوطه کلاتر ۴ و همگی از دو آرامگاه شماره ۱ و ۲ بدست آمده‌اند. یک نمونه از ترانشه I و ۴ نمونه از ترانشه V بدست آمده‌اند. این نمونه‌ها جنبه تزئینی داشته و همگی جزو اشیاء تدفین هستند. معمولاً از اینگونه مهره‌ها در ساخت گردن‌بند و یا دست‌بند استفاده می‌شود اما تعداد کمی از این مهره‌ها بدست آمده است. این موضوع با حفاری غیرمجاز در آرامگاه شماره ۱ و ریزش سقف در آرامگاه شماره ۲ در ارتباط است. نکته دیگر دور بودن مهره‌های یافت شده از یکدیگر است و امکان برقرار ارتباط فضایی بین آنها وجود ندارد. این امر خود مبین بهم ریختگی فضای درون آرامگاه‌هاست.

از نظر جنس یک مورد از مهره‌ها از سنگ معمولی و ۴ مورد دیگر از سنگ نیمه قیمتی عقیق ساخته شده‌اند. استفاده بیشتر از عقیق در ساخت مهره با کاربرد تزئینی آنها در ارتباط بوده و از سوی دیگر می‌توان آنرا با شأن شخص متوفی مرتبط دانست. نمونه سنگی قهوه‌ای رنگ بوده و رگه‌های باریک کرم رنگ درون آن دیده می‌شود. نمونه‌های عقیق همگی جگری رنگ هستند.

به لحاظ شکل ظاهری این ۵ مهره در دو گروه قرار می‌گیرند. ۳ نمونه استوانه‌ای شکل هستند و ۲ نمونه نیز به شکل یک چند ضلعی منتظم ساخته شده‌اند به گونه‌ای که مقطع آنها در امتداد سوراخ وسط، به شکل یک شش ضلعی است. انتهای دو نمونه از گروه اول باریکتر از بخش میانی آن است و یک نمونه نیز یک استوانه کامل است. دو مورد از مهره‌های این گروه از جنس عقیق و نمونه دیگر از سنگ معمولی است. دو نمونه چند ضلعی از هر نظر حتی ابعاد کاملاً مانند هم هستند و احتمالاً مربوط به یک شیء تزئینی (نظیر گردن‌بند یا دست‌بند) بوده‌اند (تصویر ۷ و تصویر رنگی ۱۳).

۳-۱- سنگ‌ساب

چهار عدد سنگ‌ساب در این زیرگروه قرار دارند. ۲ نمونه مربوط به ترانشه II، یک مورد مربوط به ترانشه III و یک مورد نیز مربوط به ترانشه VI است. ۳ مورد از سنگ‌ساب‌ها شکسته و

در میزان یافته‌های بدست آمده تأثیر مستقیم داشته و در ترانشه II نیز حجم زیاد خاکبرداری و باقی ماندن عمق بیشتری از سازه‌ها به نسبت سایر ترانشه‌ها، عامل مهمی در فراوانی یافته‌هاست.

تمامی یافته‌های ویژه از نظر جنس در پنج گروه جای می‌گیرند. این پنج گروه به ترتیب تعداد اشیاء موجود در هر یک شامل اشیاء سنگی، اشیاء گلی، اشیاء فلزی، اشیاء شیشه‌ای و صدف می‌گردند. هر یک از گروه‌ها با توجه به اشیاء قرار گرفته در آنها به زیرگروه‌هایی نیز تقسیم شده‌اند.

۱- اشیاء سنگی

بیشترین یافته‌های ویژه بدست آمده از محوطه کلاتر ۴ از سنگ ساخته شده و در این گروه قرار دارند. این موضوع با زیست‌بوم کوهستانی که محوطه در آن قرار دارد و مواد خام در اختیار ساکنان منطقه در ارتباط است. در این منطقه سنگ بیش از هر ماده خام دیگری در دسترس است و این موضوع در مصالح ساختمانی و اشیاء ویژه نیز نمود دارد.

مجموع اشیاء سنگی این گروه ۳۱ مورد است که در ۷ زیرگروه قابل دسته‌بندی هستند. این زیرگروه‌ها به ترتیب تعداد اشیاء، عبارتند از مشته سنگی، مهره سنگی، سنگ‌ساب، سنگ وزنه، بخشی از ظرف سنگی، هاون سنگی و اشیاء سنگی نامشخص.

۱-۱- مشته سنگی

۱۵ عدد مشته سنگی در این زیرگروه قرار می‌گیرند. بیشترین تعداد از این اشیاء از ترانشه II بدست آمده که شامل ۱۴ مورد می‌گردد. تنها نمونه باقی مانده نیز مربوط به ترانشه VI است که در کنار ترانشه II قرار گرفته است. این آمار با کاربری فضاهایی که این اشیاء از آنها بدست آمده‌اند در ارتباط است؛ چراکه با توجه به سایر یافته‌ها، در این فضاها فعالیت‌های روزمره نظیر ذخیره سازی مواد، آسیاب کردن و غیره انجام می‌شده است. ۱۲ مورد از این اشیاء سالم و ۳ مورد باقی مانده نیز شکسته شده‌اند. مشته‌های یافت شده از محوطه، از نظر شکل ظاهری بر دو گونه‌اند: مشته‌های سنگی کروی و بیضی شکل. ۱۰ مورد از مشته‌ها مدور و ۵ مورد نیز بیضی شکل هستند (تصویر ۶ و تصویر رنگی ۱۲).

نیز در نزدیکی آن قرار داشت (تصویر ۹ و تصویر رنگی ۱۵).

۱-۷- اشیاء سنگی نامشخص

تنها یک شیء در این زیرگروه قرار داشته و متعلق به ترانسه III است. شیء مذکور حالتی دایره‌ای فرم داشته و از وسط شکسته است. بر اساس شکل ظاهری این شیء می‌تواند یک سنگ وزنه باشد چراکه بخش سالم آن مانند سنگهای وزنه یافت شده گرد و پرداخت شده است.

۲- اشیاء گلی

پنج شیء ساخته شده از گل از کاوش فصل اول محوطه کلانتر ۴ بدست آمد. هر ۵ مورد سفالی هستند. این موضوع نیز با شرایط زیست محیطی منطقه می‌تواند مرتبط باشد چراکه شرایط کوهستانی و بارش باران باعث از بین رفتن نمونه‌های گلی شده و تنها نمونه‌های حرارت دیده در این شرایط باقی مانده اند. ۵ شیء سفالی مذکور در ۳ زیرگروه قابل طبقه‌بندی هستند. این زیرگروه‌ها به ترتیب تعداد اشیاء، عبارتند از ظروف سفالی، اشیاء سفالی نامشخص و مهره سفالی.

۱-۲- ظروف سفالی

تنها سه ظرف سفالی ناقص از محوطه بدست آمد. این تعداد در مقایسه با میزان زیاد تکه‌های سفال بدست آمده از ترانسه بسیار کم بوده و با آن همخوانی ندارد. علت این امر در کیفیت سفالهای محوطه نهفته است. سفالهای محوطه کلانتر ۴ کیفیت بالایی ندارند و به راحتی در برابر رطوبت شسته شده و سطح بیرونیشان تحلیل می‌رود. این مورد در شکنندگی سفالها مؤثر بوده است. دو ظروف مربوط به ترانسه II و دیگری مربوط به ترانسه III است. یکی از نمونه‌های مربوط به ترانسه II ظرفی کروی است که از گردن به پایین ظرف سالم باقی مانده است. کف این ظرف تخت بوده و با توجه به بخش بالایی احتمالاً یک ظرف با دهانه تنگ است. ارتفاع ظرف ۱۰/۱ سانتی متر، قطر کف ۶/۵ سانتی متر، قطر بدنه ۱۰/۵ سانتی متر و ضخامت آن ۰/۷ سانتی متر است. نمونه دوم کاسه‌ای است با دسته و یک آبریز در طرف مقابل دسته. هر دو ظرف نخودی هستند که دارای پخت کافی بوده و سطح آنها عاری از هرگونه تزئینی

نمونه بدست آمده از ترانسه III سالم است. دو مورد از سنگ-سابها دایره‌ای و دو نمونه نیز بیضی شکل اند. سطح داخلی یک نمونه از سنگ‌سابها دارای تعقر و سطح بیرونی آن دارای تحدب است. نمونه‌های باقیمانده دارای سطح داخلی مسطح و سطح خارجی محدب هستند.

۴-۱- بخشی از ظرف سنگی

دو عدد ظرف سنگی ناقص در این زیرگروه قرار می‌گیرند. یکی از نمونه‌ها مربوط به ترانسه II و نمونه دیگر مربوط به ترانسه VI است. این دو نمونه از لحاظ شکل ظاهری، فرم و ابعاد متفاوتند و دو فرم مختلف دارند. نمونه اول از نظر ابعاد بزرگتر است. عمق این ظرف کم و کف آن بسیار بزرگتر از بدنه و مسطح است. لبه و بدنه در یک راستا بوده و تقریباً بر کف عمودند. لبه ظرف ضخامت زیادی دارد. با توجه به موارد ذکر شده، این ظرف شبیه به یک بشقاب است. نمونه دوم نیز ظرفی کم عمق با بدنه عمودی است که لبه و بدنه در یک راستا هستند. قطر این ظرف در تمامی نقاط آن تقریباً یکسان است. فرم ظرف شبیه به یک کاسه کوچک است. البته ممکن است که این شیء یک هاون سنگی کوچک برای آسیاب کردن مواد رنگی یا مانند آن باشد، چراکه در مقایسه با نمونه قبلی فاقد ظرافت بوده و سطوح داخلی و خارجی آن پرداخت مناسبی ندارد. اما بخش داخلی نمونه اول به خوبی صیقل یافته و رد تراش درون آن مشخص است (تصویر ۸ و تصویر رنگی ۱۴).

۶-۱- هاون سنگی

تنها یک هاون سنگی از محوطه بدست آمد که مربوط به ترانسه VI است. این نمونه سالم یافت شده و تقریباً بیضی شکل است. قسمت بالایی آن دارای دو بخش است. یک سمت آن صاف و صیقل یافته و سمت دیگر آن گود است. حفره درون هاون نیز بیضی شکل است. بخش زیرین این هاون سنگی محدب است. این نمونه بسیار بزرگ بوده و با توجه به یک هاون سنگی برجا که از ترانسه III بدست آمد؛ به نظر می‌رسد که این نمونه نیز در جایی ثابت بوده و سپس جابجا شده است. این نمونه به طور وارونه از داخل فضای شماره ۲ ترانسه VI بدست آمد و یک سنگ-ساب

۲-۳- جنگ افزار آهنی

تنها یک شیء در این گروه قرار می‌گیرد. این شیء از آرامگاه شماره ۲ یافت شده است. این شیء بخشی انتهایی یک سرنیزه یا یک خنجر است. جنس این شیء از آهن بوده و به شدت اکسید شده است. بیشتر قسمتهای آن از بین رفته و تنها بخش نوک تیز انتهایی که درون دسته قرار می‌گیرد (زبان) به همراه دو تکه از بدنه شیء باقی مانده است. روی هم سه قطعه کوچک از این شیء باقی است. این قطعات جدا از یکدیگر بوده و قابل وصالی به هم نیستند. تنها زبان این شیء بدون شکستگی به بدنه متصل بوده و بخش کوچکی از بدنه در این محل باقی است. این شیء درست در کنار بخش میانی اسکلت و نزدیک به دیوار شمالی آرامگاه بدست آمد. اینگونه اشیاء معمولاً در قبور مردان قرار داده می‌شود و نشانگر روحیه سلحشوری صاحب آن است. رتبه اجتماعی متوفی نیز با توجه به اینگونه اشیاء قابل بازسازی است. بر این اساس آرامگاه می‌تواند به یک شخص با رتبه اجتماعی مناسب چون یک جنگجو تعلق داشته باشد (تصویر ۱۱ و تصویر رنگی ۱۷).

۴- اشیاء شیشه‌ای

تنها یک شیء شیشه‌ای از محوطه کلانتر ۴ بدست آمده است. این تکه شیشه از ترانشه III بدست آمده است. با توجه به آنچه که از این تکه شیشه باقی مانده، کاربرد آن مشخص نبوده و معلوم نیست که مربوط به چه نوع ظرفی است. با توجه به قسمت داخلی آن احتمالاً با روش دمیده آزاد ساخته شده است. رنگ این تکه شیشه طیفی از رنگ سبز بوده و از نوع شیشه‌های مات است.

۵- صدف

دو شیء در این زیرگروه قرار داشته و هر دو شیء قطعات شکسته صدف هستند و به همین دلیل ماهیت آنها به درستی مشخص نیست. اما با توجه به اینکه بر روی بخش باقی مانده اثر پرداخت و کارشدگی وجود دارد؛ احتمالاً این اشیاء کاربرد تزئینی دارند. هر دو نمونه از ترانشه III بدست آمده اند. مختصات قرارگیری هر دو صدف در ترانشه نیز یکسان است. مشابه این صدفها در

است. ظرف سفالی یافت شده از ترانشه III کاسه‌ای کوچک است. تنها بخشی از لبه ظرف از بین رفته است. این ظرف دسته-ای افقی چسبیده به لبه دارد و به نظر می‌رسد که دسته‌ای بطور قرینه در طرف مقابل وجود داشته است. کف این ظرف نیز تخت بوده و زاویه‌ای در نزدیکی آن دیده می‌شود (تصویر ۱۰ و تصویر رنگی ۱۶).

۲-۲- اشیاء سفالی نامشخص

دو عدد شیء سفالی نامشخص در این زیرگروه قرار دارند و هر دو نمونه نیز از ترانشه II بدست آمده اند. این اشیاء در اثر حرارت تبدیل به سفال شده‌اند. با توجه به شکل ظاهری آنها چستی و کاربری‌اشان مشخص نیست. هر دو نمونه شکسته شده اند و این موضوع عامل مهم در عدم تشخیص کاربری و چستی آنهاست. نمونه دوم یک شیء تقریباً مدور بوده و یک سوی آن دارای فرورفتگی است.

۲-۳- مهره سفالی

یک عدد مهره سفال در این زیرگروه قرار داشته که از آرامگاه شماره ۲ بدست آمده است. این مهره نارنجی رنگ بوده و استوانه‌ای شکل است. قطر بخش میانی اندکی بیشتر از دو انتهای آن بوده و سوراخی سرتاسری در مرکز آن ایجاد شده است.

۳- اشیاء فلزی

سه شیء فلزی مربوط به این زیرگروه هستند. این سه نمونه از آرامگاههای شماره ۱ و ۲ بدست آمده و جزو اشیاء تدفینی به شمار می‌روند. این ۳ شیء در دو زیرگروه اشیاء مفرغی نامشخص و جنگ افزار آهنی قرار می‌گیرند.

۱-۳- اشیاء مفرغی نامشخص

دو شیء در این زیرگروه قرار دارند و هر دو از ترانشه I بدست آمده اند. هر دو شیء از جنس مفرغ هستند و به علت شکستگی چستی هیچ کدام از آنها مشخص نیست. بنابر این کاربری آنها مشخص نیست اما با توجه به یافت شدنشان از درون اتاق تدفین آرامگاه شماره ۱ احتمالاً جزو اشیاء تدفینی قرار داده شده در آرامگاه‌ها هستند. هر دو نمونه به شدت اکسید شده اند.

می‌توان به نوع نگرش جامعه به مسأله زندگی پس از مرگ پی برد. اما تحقق این امر منوط به یافته‌های درون گور و مضطرب نبودن آن است. یافته‌های بدست آمده از آرامگاه شماره ۱ در محوطه کلانتر ۴ به علت دستبرد صورت گرفته و از بین رفتن نظم درون آن در زمینه بازسازی شرایط اجتماعی صاحب گور کمک چندانی به تیم کاوش نمی‌نماید. از آنجا که اشیاء درون آرامگاه مورد دستبرد واقع شده بود، از شیوه تدفین، تعداد تدفین، جنسیت فرد یا افراد مدفون شده، چیستی اشیاء تدفینی و آداب و رسوم مربوط به تدفین در این آرامگاه چیزی نمی‌دانیم. کوچکتر بودن آرامگاه شماره ۲ در مقایسه با آرامگاه شماره ۱ را می‌توان نشانگر پایین‌تر بودن سطح اجتماعی صاحب آن به نسبت شخص یا اشخاص دفن شده در آرامگاه شماره ۱ دانست. کمی اشیاء بدست آمده از آرامگاه شماره ۲ و نیز نوع و جنس آنها نیز عوامل دیگری‌اند که بر اساس آنها می‌توان شأن و منزلت اجتماعی صاحب آرامگاه را در سطح نسبتاً پایین‌تری دانست.

نزدیکی آرامگاه‌ها به فضاهای استقراری جالب و سوال برانگیز است. هر دو آرامگاه در فاصله بسیار نزدیکی از بخشهای استقراری قرار دارند. به عنوان مثال آرامگاه شماره ۱ تنها در حدود ۳ متر با اولین فضاهای استقراری که از ترانسه III بدست آمده‌اند؛ فاصله دارد و آرامگاه شماره ۲ در جنوب غربی ترانسه-های II، III و VI قرار گرفته است و ترانسه IV و دیوار بدست آمده از آن نیز در جنوب این آرامگاه قرار گرفته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که این آرامگاه نیز درون بافت استقراری محوطه و نه جدا از آن قرار داشته است. در این شرایط رابطه بین آرامگاه-ها و بخش‌های استقراری چیست؟

یکی از احتمالاتی موجود در این زمینه این است که با مجموعه‌ای از آرامگاه‌ها روبرو هستیم که با توجه به حضور و گسترده‌گی آنها، نیاز به حفاظت و مراقبت از آنها حس شده و گروهی جهت انجام اموری نظیر حفاظت و حراست، نظافت مجموعه، ساخت آرامگاه‌های جدیدتر و غیره در این محل گردآمده‌اند و فضاهای مسکونی بدست آمده در ترانسه‌های II، III و VI محل اسکان و زندگی آنهاست. با توجه به حضور ۹

همین منطقه و در کنار رود کارون به وفور یافت می‌شوند. به نظر می‌رسد که ساکنان محوطه از این صدفها که در محیط زیستشان به فراوانی یافت می‌شود؛ به خوبی در رفع نیازهای تجملاتی خود سود برده‌اند.

برآیند

کاوش در محوطه کلانتر ۴ منجر به آشکار شدن بقایای گسترده یک محوطه استقراری و دو آرامگاه شد. ساختار معماری آرامگاه‌ها و فضاهای مسکونی و استقراری کاملاً شبیه به هم بوده و از یک الگو تبعیت می‌کند. بهره‌گیری از قلوه سنگ‌های متوسط و بزرگ و سنگ‌های حجاری شده و همینطور تخته سنگ‌های بزرگ با استفاده از ملاط گل مصالح اصلی معماری در این فضاها است. متأسفانه آرامگاه مورد دستبرد و کاوش قاچاقچیان قرار گرفته بود؛ بنابراین از وضعیت جسد یا اجساد، تعداد آنها، اشیاء داخل گور و بطور کلی سنت تدفین در این آرامگاه جز ساختار معماری قبور و معدودی قطعات شکسته سفال، مهره‌های سنگی و قطعات ریز استخوان اطلاعات بیشتری در اختیار نداریم.

الگوی معماری آرامگاه و فضاهای مسکونی در کلانتر ۴ قابل مقایسه با آثاری است که پیشتر توسط پیمانی (۱۳۸۷) در گورستان کلانتر نزدیک آنها به دست آمده، مشابه است. وی با توجه به مهر استوانه‌ای به دست آمده و گونه شناسی سفال‌ها گورستان را به دوره ایلام میانی منتسب نموده است اما علیرغم شباهتهای ساختاری بین آثار بدست آمده از کلانتر ۴ و محوزه‌های کاوش شده توسط پیمانی، بر اساس مطالعات گونه‌شناختی سفال‌های بدست آمده، می‌توان عنوان نمود که محوطه کلانتر ۴ به دورهایلام جدید تعلق دارد (بنگرید به بخش سفال). در ضمن از آنجا که سفال‌های بدست آمده از درون آرامگاه‌ها از همه نظر مشابه سفال‌های بدست آمده از سایر ترانسه‌هاست؛ همپوشانی زمانی بین بخشهای استقراری با آرامگاه‌ها وجود دارد. لذا می‌توان آرامگاه‌های کلانتر ۴ را نیز به دوره ایلام جدید تاریخگذاری نمود.

گورها محلی مناسب برای بازسازی سلسله مراتب اجتماعی افراد در جامعه و نیز آداب تدفین‌اند. همچنین طی شرایطی

داری، توضیح قابل پذیرشی است که می توان برای این تداوم فرهنگی ارائه نمود. بر مبنای شباهت‌های موجود و در یک رهیافت قوم‌باستان‌شناسانه امکان تعمیم برخی شرایط جامعه امروزی روستای کلانتر به جامعه باستانی کلانتر ۴ و بازسازی برخی شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود خواهد داشت.

در نهایت اظهار نظر در مورد اینکه آیا استقرار کلانتر ۴ یک استقرار شهری، روستایی یا کوچ نشینی و یا استقراری شکل گرفته در ارتباط با آرامگاه‌هاست؛ سوالی است که پاسخ به آن نیاز به کاوشهای گسترده در محوطه و در خلال چند فصل دارد.

سپاسگزاری

تیم کاوش محوطه‌های کلانتر ۴ و ۵ از لطف و مساعدت افراد فراوانی بهره برده‌اند که شایسته سپاسگزاری و تقدیرند. قبل از همه از جناب آقای دکتر آرش لشگری رئیس محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی که امکان پژوهش در محوطه را فراهم نمودند و نیز از همکاران ایشان در پژوهشکده باستان‌شناسی آقایان آبیاری، توفیقیان، دکتر میر اسکندری، دکتر مرتضایی و خانم‌ها غضنفری و افسری که در مراحل مختلف این پروژه گاهی از کار هیأت باز نمودند؛ سپاسگزاریم. طی مدت کاوش، مسئولان پروژه عظیم سد گوند علیا نهایت همکاری و همراهی با اعضای هیأت داشتند که از همه این عزیزان به ویژه از آقایان مهندس معنوی فرمدیر محترم پروژه سد گوند، دکتر محبوب و مهندس دهقان بخاطر مساعدت و همراهی صمیمانه‌اشان سپاسگزاریم. از سرکار خانم قهرمانی نماینده محترم سازمان در هیأت کاوش نیز صمیمانه سپاسگزاریم. در نهایت از باستان‌شناسان محترم سازمان میراث فرهنگی استان خوزستان بویژه از جناب آقای عبدالرضا پیمانی و جناب آقای هادی سرابی سپاسگزاریم.

آرامگاه مشابه آرامگاه‌های بدست آمده از ترانسه های I و V در محوطه کلانتر ۲ (پیمانی، ۱۳۸۷) که فاصله چندانی با همین محوطه ندارد؛ این موضوع قابل بررسی است.

با توجه به گستردگی محوطه بر اساس آنچه که از ترانسه IV بدست آمد؛ احتمال دیگری نیز مطرح است. شاید محوطه کلانتر ۴ صرفاً برای انجام فعالیتهای خدماتی مرتبط با آرامگاه‌ها بوجود نیامده باشد؛ بلکه یک محوطه استقرار بزرگ بوده و آرامگاه‌ها در ارتباط با آن بوجود آمده باشند. بدین معنی که ساکنان محوطه، مردگان خود را درون محوطه استقراری دفن کرده‌اند. به عبارت دیگر وجود گورستان یا آرامگاهی دیگر در نزدیکی محوطه استقراری شاید یک سنت فرهنگی در این دوره و در این منطقه بوده است.

با توجه به اینکه از فضاهای استقراری اشیاء قیمتی و تجملاتی و اشیائی که بتوان بر مبنای آنها سطوح اجتماعی جامعه را بازشناخت بدست نیامده است؛ نمی‌توان در مورد ویژگیهای سلسله مراتبی افراد این جامعه اظهار نظر نمود. تنها بر اساس وجود آرامگاه‌ها می‌توان وجود نوعی رتبه بندی اجتماعی را حدس زد. اشیاء بدست آمده مربوط به فعالیتهای روزمره نظیر آسیاب کردن غلات و مانند آن هستند و هیچ کدام نشانگر کار و حرفه خاصی نیستند تا از طریق آن از یک سو بتوان سطح اجتماعی ساکنان و نوع استقرار را حدس زد و از سوی دیگر بتوان با استفاده از یافته‌ها ارتباطی واضح و عاری از حدس و گمان بین آرامگاه‌ها و استقرار برقرار نمود. وسعت کم کاوشها نیز مزید بر علتند. عدم وجود شواهدی از ترک ناگهانی در کنار فقدان اشیاء قیمتی و نیمه قیمتی درون بخشهای استقراری و نبود ظروف سفالی و سایر یافته‌های کامل را می‌توان دلیلی برای ترک با حوصله و از پیش طراحی شده محوطه دانست.

نکته بسیار مهم دیگر وجود شباهتهای زیاد معماری محوطه با روستای امروزی کلانتر (آب زالو عرب) است. نوع مصالح، نحوه چیدمان رجهای سنگی و شکل دیوارها، ورودی‌ها و درگاه‌ها کاملاً مشابه است. این شباهت را می‌توان نوعی استمرار و تداوم فرهنگی در امر معماری دانست. یکسان بودن شرایط زیست محیطی و به تبع آن دسترسی به مصالح ساختمانی یکسان در کنار تداوم شیوه معیشتی مبتنی بر کشاورزی دیم و گله

منابع

الف) فارسی

- دارک، کن، آر.، ۱۳۷۹، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه کامیار عبدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- دیولافوا، ژان، ۱۳۶۹، ایران، کلد و شوش (چاپ چهارم)، ترجمه محمدعلی فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رهبر، مهدی، ۱۳۷۳، آرامگاه الیمایی گلالک شوشتر، مجله میراث فرهنگی، ویژه‌نامه نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۲۶۸-۲۲۶.
- _____، ۱۳۷۶، کاوش آرامگاه‌های الیمایی گلالک شوشتر، یادنامه اولین همایش باستان‌شناسی، شوش، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۰۸-۱۷۵.
- _____، ۱۳۷۶، کاوش آرامگاه‌های الیمایی گلالک شوشتر، یادنامه اولین همایش باستان‌شناسی شوش، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۲۰۸-۱۷۵.
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۴۸، شهر تاریخی دستوا، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۴، صص ۷۹-۷۲.
- عبدی، کامیار، ۱۳۷۳، صد و سی سال حفاری در شوش، مجله میراث فرهنگی، ویژه‌نامه نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۱۰۶-۸۷.
- عزیزی خرائقی، حسین، ناصری، رضا، بارانی، وحید، ۱۳۸۶، گزارش مقدماتی بررسی‌های باستان‌شناختی حوضه آبگیر سد گتوند علیا، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۷، شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی ایلام باستان، چهارم‌محال بختیاری، انتشارات سازمان میراث فرهنگی استان چهارم‌محال بختیاری.
- فاکان، برایان، م.، ۱۳۸۲، سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی (اصول، مبانی و روشها) (جلد اول)، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران، انتشارات سمت.
- گنجوی، سعید، ۱۳۵۳، بررسیها و کاوشهای باستان‌شناسی استان خوزستان، گزارش دومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی ایران، صص ۶۲-۶۰.
- _____، ۱۳۵۴، بررسی استان خوزستان، گزارش سومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی ایران، صص ۱۴۶-۱۳۷.
- _____، ۱۳۵۵، بررسی در خوزستان، گزارش چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی ایران، صص ۳۹-۳۴.
- محمدی‌فر، یعقوب، ۱۳۸۷، باستان‌شناسی و هنر اشکانی، تهران، انتشارات سمت.
- مقدم، عباس، ۱۳۸۵، بررسی‌های باستان‌شناختی میاناب شوشتر، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- ملک شهمیرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم تاریخ (چاپ دوم)، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- نگهبان، عزت‌الله، ۱۳۷۵، شوش یا کهنترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ونکه، رابرت، ج.، ۱۳۸۱، غرب ایران در دوره پارت و ساسانی: تغییر شاهنشاهی، در: باستان‌شناسی غرب ایران، فرانک هول (ویراستار)، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت، صص ۵۶۲-۴۹۷.
- ولی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۹، گزارش فصل اول کاوش در محوطه کلاتر ۴، کاوش‌های باستان‌شناسی نجات بخشی حوضه آبگیر سد گتوند علیا، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

(ب) غیرفارسی

Adams, R. Mc. C., 1962, *Agriculture and Urban Life in Early South Western Iran*, Science, Vol. 136, pp. 102-122.

—————, & Hansen, D. P., 1968, *Archaeological Reconnaissance and Soundings in Jondi Shapur*, Arts Orientalis, Vol. VII, pp. 53-73.

Alizadeh, A., 2003, *Excavations at the Prehistoric Mound of Chogha Bonut, Khuzestan, Iran, Seasons 1976/77, 1977/78 and 1996*, The Oriental Institute of the University of Chicago, Oriental Institute Publications, Vol. 120, Chicago, Illinois.

—————, 2008, *Chogha Mish II, The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran, Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978*, The Oriental Institute of the University of Chicago, Oriental Institute Publications, Vol. 130, Chicago, Illinois.

Caldwell, J., 1968, *Tell-I Ghazir, Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archaeologie*, pp. 348-355.

Carter, E., 1970, *Second Millennium Sites in Khuzistan, Iran*, Vol. VIII, pp. 200-202.

—————, 1980, *Excavations in Ville Royal I at Susa: the Third Millennium B.C. Occupation*, Cahiers de la Delegation Archeologique Francais en Iran, Vol. II, pp. 5-142.

Delougaz, p., & Kantor, H.J., 1996, *Chogha Mish: the First Five Seasons of Excavations 1961-1971*, Alizadeh, A., (Ed.), The Oriental Institute of the University of Chicago, Oriental Institute Publications, Vol. 101, Chicago, Illinois.

De Mecquenem, R., 1924, *Fouilles de Suse (Campagnes 1923-1924)*, Revue d'Assyriologie et d'Archeologie Oriental, Vol. XXI, pp. 113-115.

De Mecquenem, R., 1928, *Notes sur la Ceramique Peinte Susiane Conservee a Musee du Louvre*, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. XX, pp. 99-132, Paris.

—————, 1934, *Fouilles De Suse 1929-1933*, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. XXV, pp. 105-118, Paris.

De Mecquenem, R., 1943, *Fouilles de Suse 1933-1938 (Suse, Tepe Bouhallan, Tepe Husseinabad, Tepe Zohab)*, Memoires de la Mission Archeologique en Iran, Vol. XXIX, Paris.

De Miroschedji, P., 1981, *Fouilles du chantier Ville Royale II a Suse (1975-1977). I. Les Niveaux elamites*, DAFI 12: 9-136.

De Morgan, J. J. M., 1899, *Fouilles a Suse, 1897-1898*, Revue Archeologique, pp. 15-36 & 161-187.

—————, 1900, *Travaux de l'Hiver 1897-1898, Travaux au Tell de la Citadelle*, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. I, pp. 81-110, Paris: Ernest Leroux.

—————, 1912, *Observations sur les Couches Profondes l'Acropole de Suse*, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. VIII, pp. 1-25, Paris: Ernest Leroux.

Dieulafoy, M., 1885, *Fouilles de Suse (Campagne 1884-1885)*, Revue Archeologique, Vol. VI, pp.48-69.

—————, 1887, *Fouilles de Suse (Campagne 1885-1886)*, Revue Archeologique, Vol. VII, pp.1-9.

Dieulafoy, J. P. R., 1887, *Excavations at Susa*, Harper, pp. 1-23.

Dollfus, G., 1975, *Les Fouilles a Djaffarabad de 1972 a 1974*, DAFI 5, pp. 11-200.

—————, 1978, *Djaffarabad, Djowi, Bendebal: Contribution a l'Etude de la Susiane au Ve Millenaire et au Debut du IVe Millenaire*, Paleorient, Vol. 4, pp. 141-167.

Gautier, J.E., & Lampre, G., 1905, *Fuilles de Moussian*, Memoires de la Mission Archeologique en Iran Mission de Susiane, Vol. VIII, pp. 59-149, Paris, Ernest Leroux.

Ghirshman, R., 1966^a, *Tchogha Zanbil (Dur-Untash), la Ziggurat*, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. XXXIX, Paris.

Ghirshman, R., 1966, Tchogha Zanbil (Dur-Untash), Temenos, Palais, Tombes, Memoires de la Deligation en Perse, Vol. XL, Paris.

—————, 1967, Suse, Iran, Vol. V, pp. 142-143.

—————, 1976, Terrasses Sacrees de Barde Neshandeh et Masjid-i Solaiman, Vol. 2, MDAI, Paris.

Hole, F., 1974, Tepe Tula'i an Early Campsite in Khuzistan, Iran, Paleorient 2, pp. 219-242.

—————, 1975, The Sondage at Teppéh Tola'I, Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1974, pp. 63-76, Tehran, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.

—————, 1977, Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain, Memoire No. 9, Ann Arbore, University of Michigan, Museum of Anthropology.

—————, 1994, Tepe Tula'I, an Early Campsite in Khuzistan, Iran, Paleorient, Vol. 2/2, pp. 219-242.

—————, & Flannery, K. V., 1962, Excavations at Ali Kosh, Iran, 1961, Iranica Antiqua, Vol. 2, pp. 97-148.

—————, & Flannery, K. V., 1968, The Prehistory of South Western Iran: A Preliminary Report, Proceedings of the Prehistoric Society for 1967, 33, pp. 147-206.

—————, Flannery, K. V., & Neely, J. A., 1969, Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain, Memoire No. 1, Ann Arbore, University of Michigan, Museum of Anthropology.

Johnson, G. A., 1973, Local Exchange and Early State Development in South Western Iran, Archaeological Papers No. 51, Ann Arbore, University of Michigan, Museum of Anthropology.

—————, 1976, Early State Organization in South Western Iran: Preliminary Field Report, Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975, pp. 63-76,

Tehran, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.

Le Breton, L., 1947, Note Sur la Ceramique Peinte aux Environs de Suse, Memoires de la Mission Archeologique en Iran Mission de Susiane, Vol. XXX, Paris.

—————, 1957, The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations, Iraq, Vol. 19(2), pp. 79-124.

Loftus, W. K., 1857, Travels and Researches in Chaldaea and Susiana, New York, Robert Karter and Bros.

—————, 1856, On the Excavations Undertaken at the Ruins of Susa in 1851-1852 (with plans), Transactions of the Royal Society of Literature of the United Kingdom, Vol. 1 (2nd Series), pp. 253-422.

Mc. Cown, D. E., 1949, Archaeological News, Near East, American Journal of Archaeology, Vol. 53, p.54.

Neely, J. A., & Wright, H. T., 1994, Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain, Village and Early State Societies in South Western Iran, Ann Arbor, University of Michigan.

Nissen, H., & Redman, C., 1971, Preliminary Notes on an Archaeological Surface Survey in the Plain of Behbahan and the Lower Zohreh Valley, Bastan Chenasi va Honar-i Iran, No. 6, pp. 45-50.

—————, 1973, Tepe Sohz, Iran, Vol. XI, pp. 206-207.

Perrot, J., 1969, Fouilles Stratigraphiques a l'Acropole de Suse, Bastan Chenasi, Vol. II, pp. 1-14.

Perrot, J., 1970, Suse et la Susiane, Excavations Report, Iran, Vol. VIII, pp. 192-194.

—————, 1971, la Palais du Chaour et l'Apadana, Iran, Vol. IX, pp. 179-181.

Schacht, R. M., 1975, A Preliminary Report on the Excavations at Tepe Sharafabad, 1971, Journal of Field Archaeology, Vol. 2, pp. 307-329.

Schacht, R. M., 1976, Some Note on the Development of the Rural Settlement on the Susiana Plain, Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975, pp. 446-462, Tehran, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.

Steve, M. J., & Gasche, H., 1971, L'Acropole de Suse, Memoires de la Mission Archeologique en Iran, Vol. XLVI, Paris.

Unvala, J., 1929, Fouilles a Suse en 1928, Revue d'Assyriologie, Vol. XXVI, pp. 134-138.

Weiss, H., 1972, Qabr Sheykheyn, Excavations Report, Iran, Vol. X, pp. 172-173.

—————, 1976, Ceramics for Chronology: Discriminant and Cluster Analysis of Fifth Millennium Ceramics Assemblages from Qabr Sheykheyn, Khuzestan, Ph.D. Dissertation, Published by University Microfilms International, Ann Arbor.

Wenke, R. J., 1975-76, Imperial Investment and Agricultural Development in Parthian and Sassanian Khuzestan: 150 B.C. to A.D. 640, Mesopotamia 9-11, pp. 31-221.

—————, 1981, Elymeans, Parthians and the Evolution of Empires in South Western Iran, Journal of the American Oriental Society, Vol. 101(1), pp. 303-315.

Wright, H. T., 1975, Archaeological Survey on the Plain of Izeh, Mimeograph Manuscript, Tehran, Iranian Center for Archaeological Research.

Wright, H. T., (Ed.), 1979, Archaeological Investigations in North Eastern Khuzistan, 1976, Technical Reports No. 10, Ann Arbor, University of Michigan, Museum of Anthropology.

—————, 1981, An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad, Memoire No. 13, Ann Arbor, University of Michigan, Museum of Anthropology.

—————, & Johnson, G. A., 1975, Population, Exchange, and Early State Formation in South Western Iran, American Anthropologist, Vol. 77, pp. 267-289.

—————, & Kossary, Y., 1979, Archeological Survey on the Dast-e Gol, Februray 1975, In: Archaeological Investigations in North Eastern Khuzistan 1976, Wright, H., (ed.), Technical Reports No. 10, Ann Arbor, University of Michigan, Museum of Anthropology,

—————, & Carter, E., 2003, Archaeological Survey on Western Ramhormoz Plain, In: Yeki Bud Yeki Nabud: Essay on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, Miler, N., & Abdi, K., (Eds.), pp. 61-82, Los Angeles, Cotsen Institute of Archaeology.

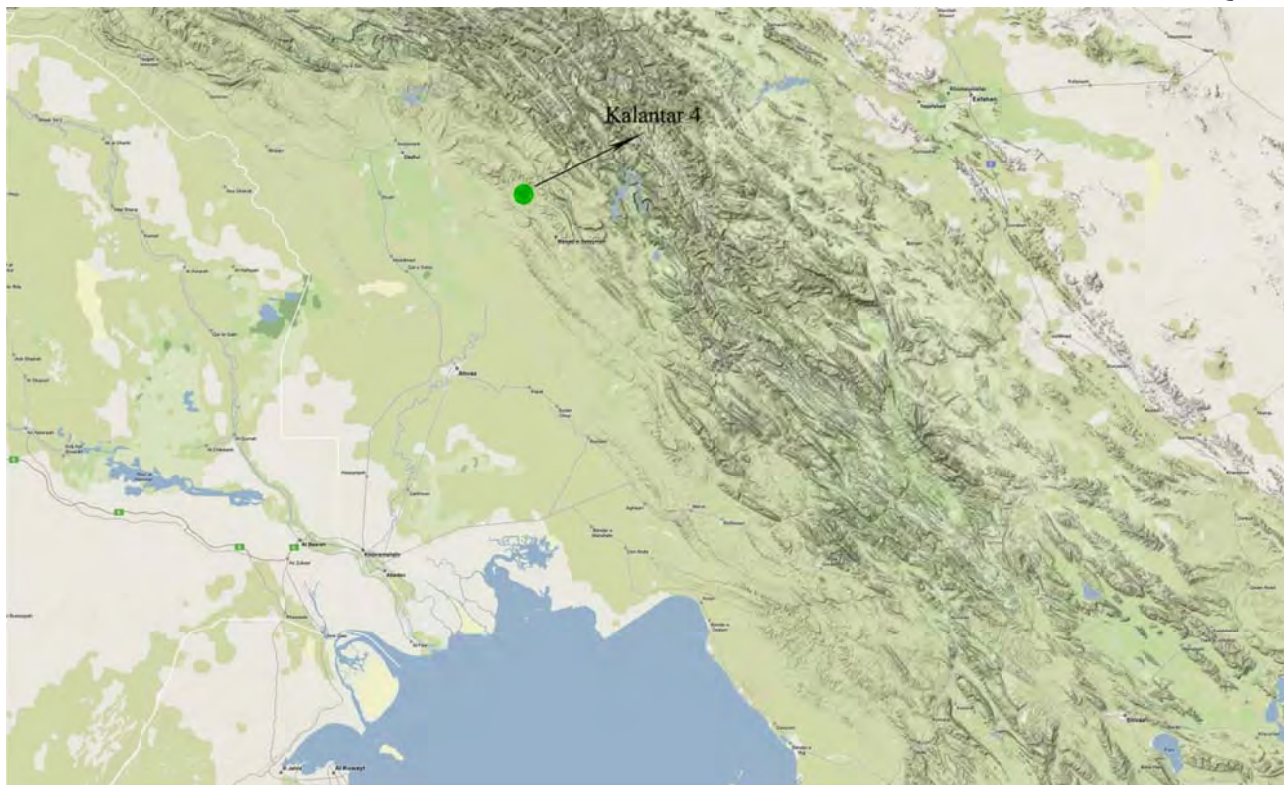
—————, Kossary, Y., Taghma'i, I, Sadjadi, M., 1976, Archaeological Survey in the Middle Karun Valley, Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, pp. 430-445, Tehran, 1975, Bagherzadeh, F., (Ed.), Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.

ج/اینترنت

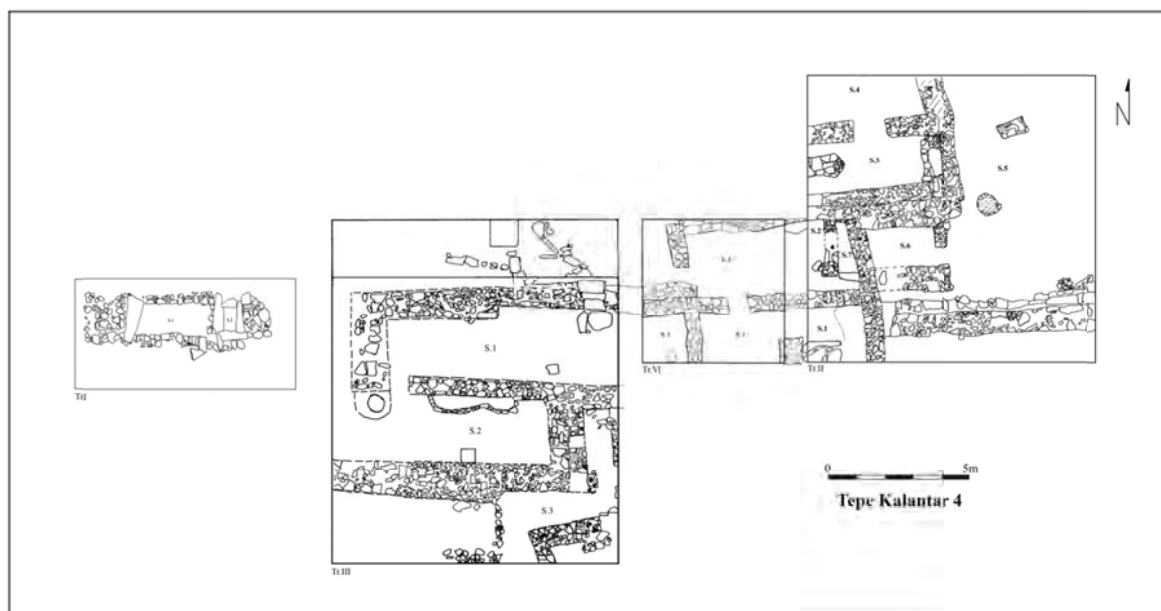
وب سایت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران

www.fa.iwpcو.ir

تصاویر



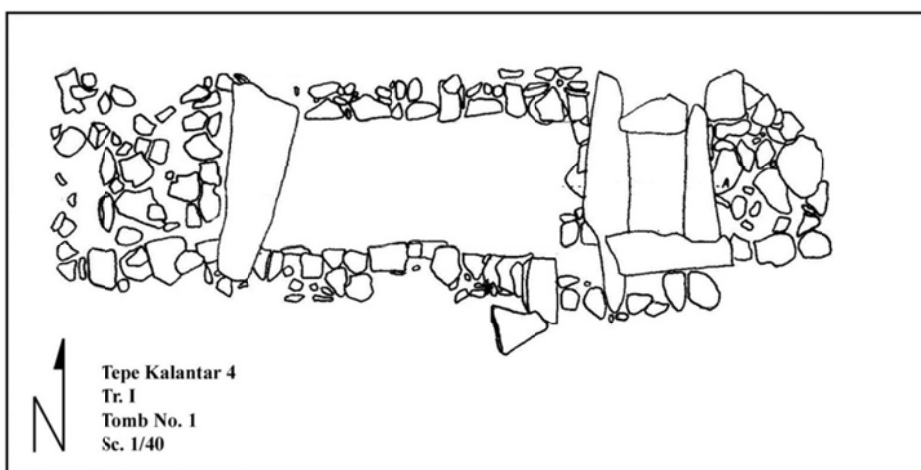
نقشه ۱: موقعیت محوطه کالانتار ۴.



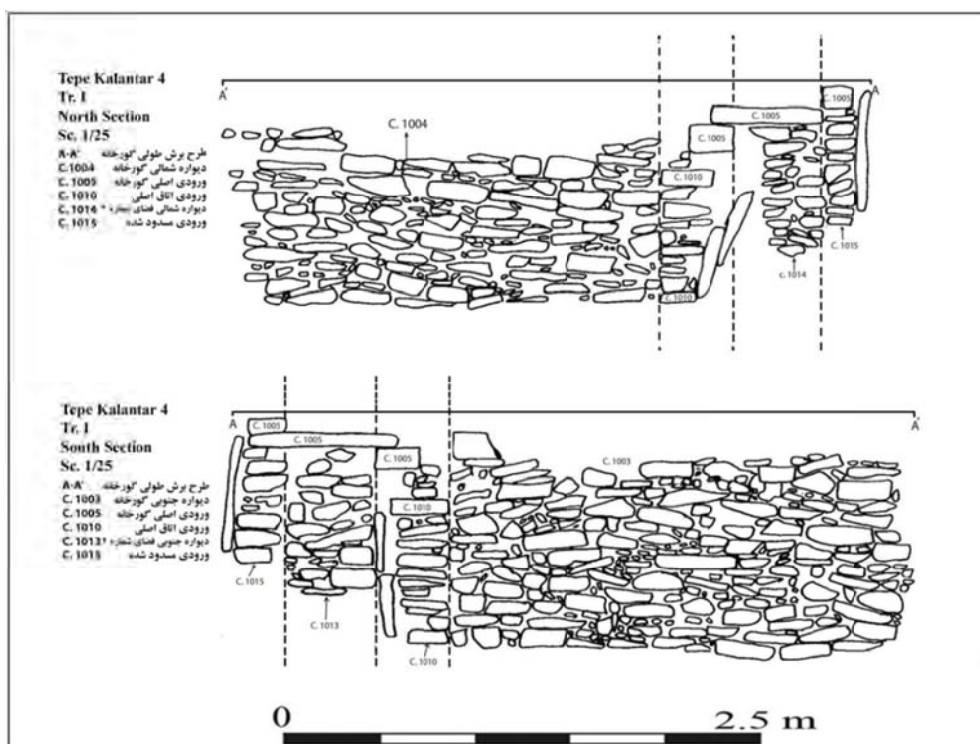
پلان ۱: وضعیت قرارگیری ترانسه‌ها و آثار معماری محوطه نسبت به یکدیگر.



تصویر ۱: نمایی از آرامگاه شماره ۱ در انتهای کاوش، دید از شمال.



پلان ۲: آرامگاه شماره ۱.



پلان شماره ۳: طرح برش طولی (جبهه شمالی و جنوبی آرامگاه).



تصویر ۳: نمایی از ترانشه III در انتهای کاوش، دید از شمال شرقی.



تصویر ۲: نمایی از ترانشه II در انتهای کاوش، دید از شرق،

ترانشه های VI و III نیز در تصویر دیده می شوند.

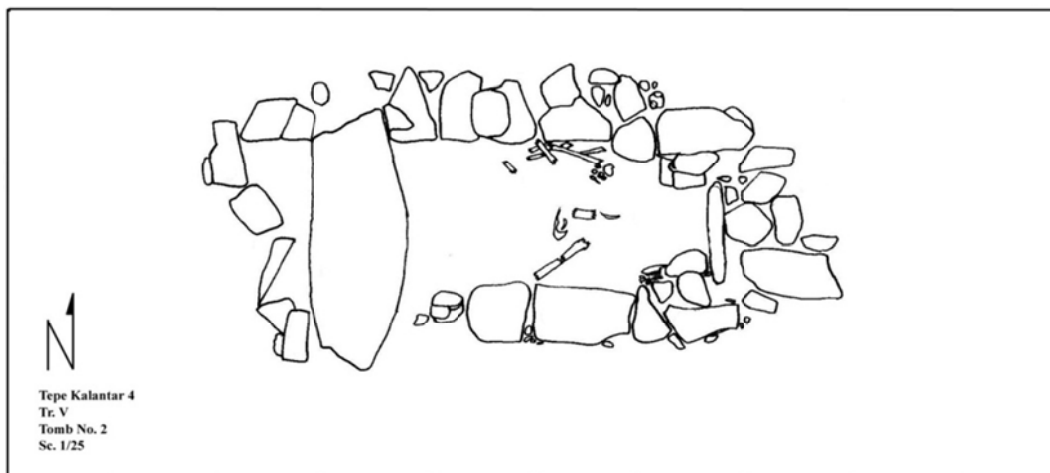


تصویر ۵: نمایی از ترانشه IV در انتهای کاوش، دید از شمال غربی.

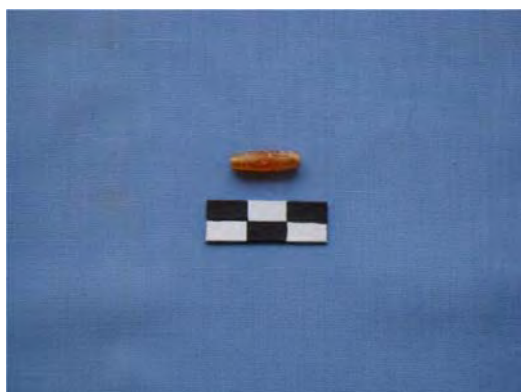


تصویر ۴: نمایی از آرامگاه شماره ۲ در انتهای کاوش،

دید از شمال غرب.



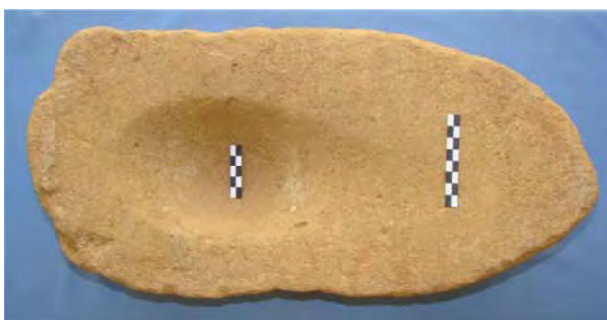
پلان ۴: آرامگاه شماره ۲.



تصویر ۷: نمونه‌ای از مهره عقیق بدست آمده از آرامگاه شماره ۱.



تصویر ۶: نمونه‌ای از مشته‌های سنگی محوطه.



تصویر ۹: هاون سنگی بدست آمده از ترانشه VI.



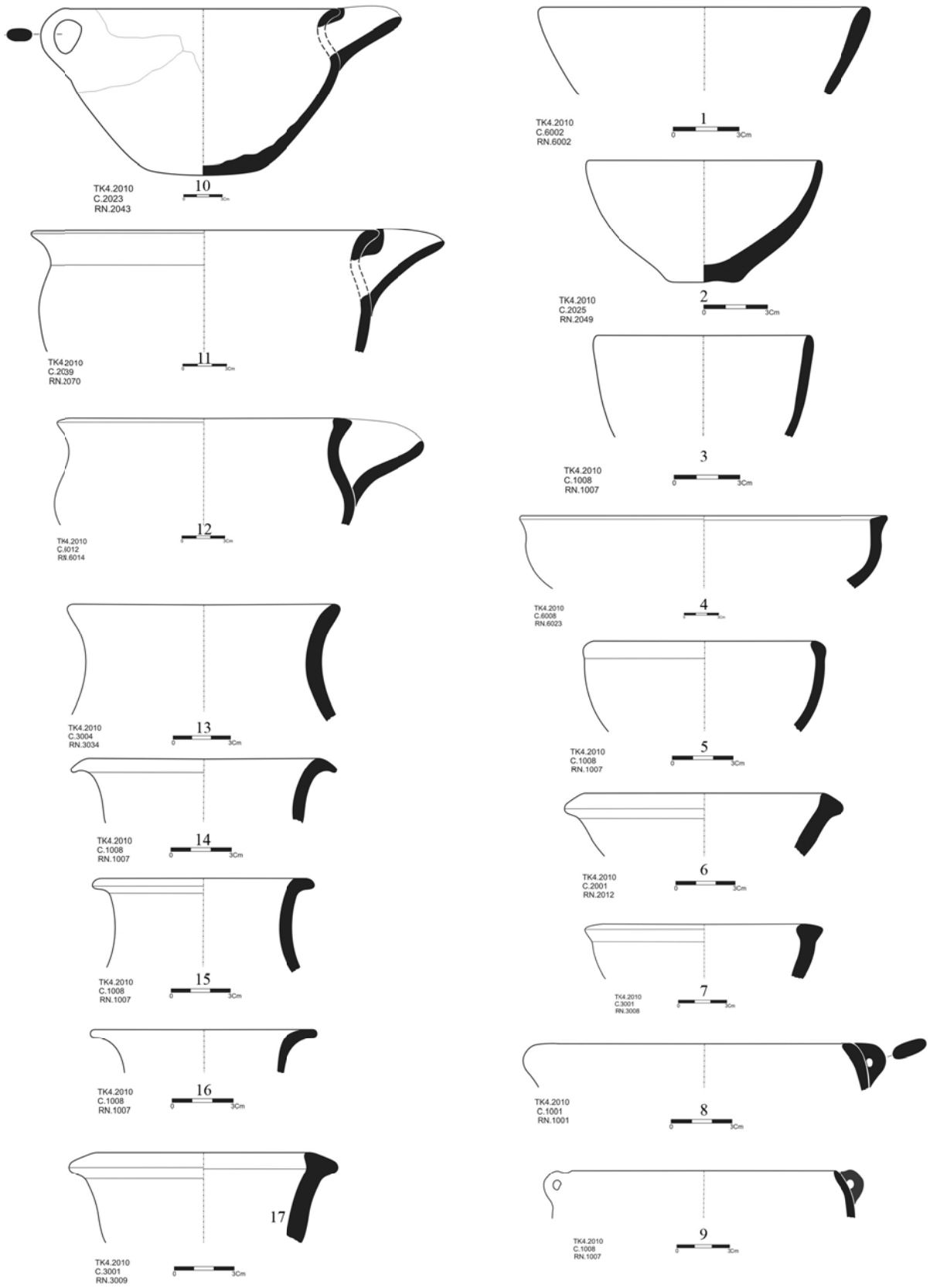
تصویر ۸: بخشی از یک ظرف سنگی.



تصویر ۱۰: ظرف سفالی بدست آمده از ترانشه II.



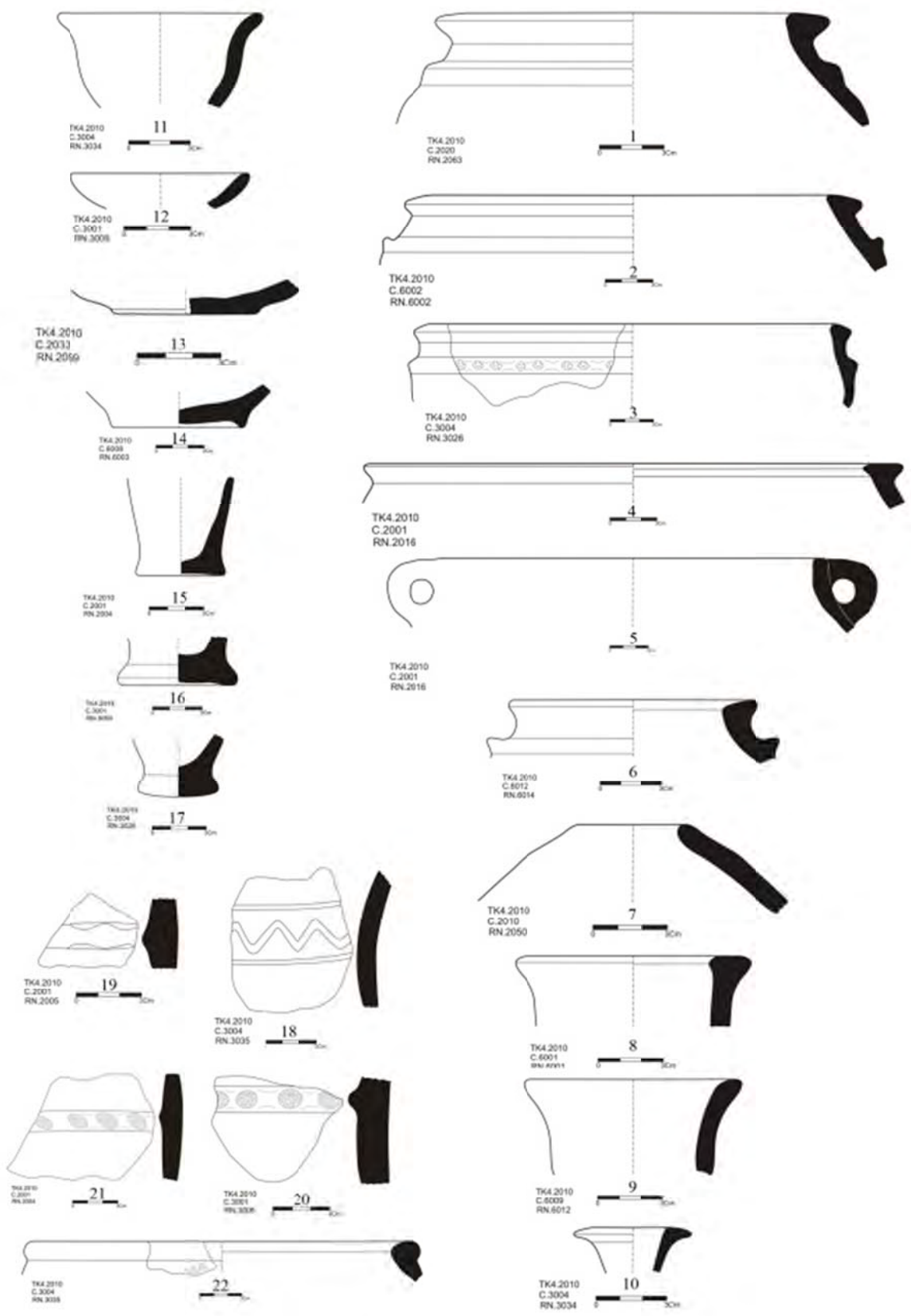
تصویر ۱۱: بخش انتهایی سرنیزه یا خنجر.



شکل ۱: نمونه فرم‌های سفال‌های محوطه کلاتر ۴ (کاسه، کوزه، ظروف لوله‌دار).

جدول شماره ۱- فرم مشخصات سفالهای شکل ۱.

| ملاحظات و مقایسات | توصیف | شماره سفال | کانتکست | تراشه |
|---|--|------------|---------|-------|
| | ۱- فرم ظرف. ۲- تکنیک ساخت. ۳- آمیزه. ۴- کیفیت ساخت. ۵- حرارت پخت. ۶- رنگ (بیرون، درون، خمیره). ۷- نقش. ۸- محل تزئین. | | | |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۸؛ De Miroschedji, 1981: 69, Fig. 17: 14 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱ | ۶۰۰۲ | VI |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۷؛ De Miroschedji, 1981: 69, Fig. 17: 13 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۲ | ۲۰۲۵ | II |
| De Miroschedji, 1981: 75, Fig. 20: 9 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، نخودی، نخودی. | ۳ | ۱۰۰۸ | I |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۶، شکل ۵۵: ۴ | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۴ | ۶۰۰۸ | VI |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۶، شکل ۵۵: ۳؛ De Miroschedji, 1981: 75, Fig. 20: 7 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- ظریف. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۵ | ۱۰۰۸ | I |
| De Miroschedji, 1981: 71, Fig. 18: 10 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، قرمز، قرمز. | ۶ | ۲۰۰۱ | II |
| De Miroschedji, 1981: 75, Fig. 20: 11 | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۷ | ۳۰۰۱ | III |
| - | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۸ | ۱۰۰۱ | I |
| - | ۱- کاسه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۹ | ۱۰۰۸ | I |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۳؛ 1981: 105, Fig. 36: 7 | ۱- قوری. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۰ | ۲۰۲۳ | II |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۵، شکل ۵۴: ۷؛ De Miroschedji, 1981: 105, Fig. 36: 8 | ۱- قوری. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۱۱ | ۲۰۳۹ | II |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۳، شکل ۵۳: ۸ | ۱- قوری. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۱۲ | ۶۰۱۲ | VI |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۵، شکل ۵۴: ۱۱؛ میری، De Miroschedji, 1981: 79, Fig. 22: 7 | ۱- کوزه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۳ | ۳۰۰۴ | III |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۶، شکل ۵۵: ۱۶؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۹ | ۱- کوزه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- ظریف. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۱۴ | ۱۰۰۸ | I |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۵، شکل ۵۴: ۱۰ و ۱۲؛ De Miroschedji, 1981: 81, Fig. 23: 8 | ۱- کوزه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۵ | ۱۰۰۸ | I |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۶، شکل ۵۵: ۱۱ و ۱۲؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۶؛ De Miroschedji, 1981: 81, Fig. 23: 1 | ۱- کوزه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- ظریف. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۶ | ۱۰۰۸ | I |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۱۱؛ De Miroschedji, 1981: 75, Fig. 20: 6 | ۱- کوزه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، قرمز، قرمز. | ۱۷ | ۳۰۰۱ | III |



شکل ۲: نمونه فرم‌های سفال‌های محوطه کلاتر ۴ (خمره، جام، پیاله، انواع کف و نمونه‌های نقوش).

جدول شماره ۲- فرم مشخصات سفالهای شکل شماره ۲.

| ملاحظات و مقایسات | توصیف | شماره سفال | کانتکست | ترانسه |
|--|--|------------|---------|--------|
| | ۱- فرم ظرف. ۲- تکنیک ساخت. ۳- آمیزه. ۴- کیفیت ساخت. ۵- حرارت پخت. ۶- رنگ (بیرون، درون، خمیره). ۷- نقش. ۸- محل تزئین. | | | |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۴، شکل ۵۳: ۱۲؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۳؛ De Miroschedji, 1981: 107, Fig. 37: 4 | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. ۷- خطوط موازی افزوده. ۸- بیرون. | ۱ | ۲۰۲۰ | II |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۴، شکل ۵۳: ۱۱؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۴؛ De Miroschedji, 1981: 87, Fig. 26: 3 | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. ۷- نخودی. | ۲ | ۶۰۰۲ | VI |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۴، شکل ۵۳: ۴؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۱ | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. ۷- افزوده طنابی. ۸- بیرون. | ۳ | ۳۰۰۴ | III |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۳۹، شکل ۱۱: ۴؛ Miroschedji, 1981: 107, Fig. 37: 6 | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۴ | ۲۰۰۱ | II |
| De Miroschedji, 1981: 105, Fig. 36: 9 | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۵ | ۲۰۰۱ | II |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۴، شکل ۵۳: ۵ | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. ۷- خطوط موازی افزوده. ۸- بیرون. | ۶ | ۶۰۱۲ | VI |
| - | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۷ | ۲۰۱۰ | II |
| De Miroschedji, 1981: 103, Fig. 35: 2 | ۱- جام. ۲- چرخساز. ۳- آلی و کانی. ۴- خشن. ۵- ناکافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز دودزده. | ۸ | ۶۰۰۱ | VI |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۱، شکل ۵۲: ۵؛ De Miroschedji, 1981: 103, Fig. 35: 1 | ۱- جام. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۹ | ۶۰۰۹ | VI |
| - | ۱- جام. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- ظریف. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۰ | ۳۰۰۴ | III |
| De Miroschedji, 1981: 77, Fig. 21: 5 | ۱- پیاله. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۱ | ۳۰۰۴ | III |
| - | ۱- پیاله. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۱۲ | ۳۰۰۱ | III |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۰، شکل ۵۰: ۳ | ۱- کف. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۳ | ۲۰۳۳ | II |
| De Miroschedji, 1981: 87, Fig. 26: 9 | ۱- کف. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. | ۱۴ | ۶۰۰۸ | VI |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۰، شکل ۵۰: ۴؛ میری، ۱۳۸۵: ۱۴۱، شکل ۱۲: ۲ | ۱- کف. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- کافی. ۶- نخودی، قرمز، قرمز. | ۱۵ | ۲۰۰۱ | II |
| میری، ۱۳۸۵: ۱۴۱، شکل ۱۲: ۱۱؛ De Miroschedji, 1981: 99, Fig. 33: 13 | ۱- کف. ۲- چرخساز. ۳- آلی و کانی. ۴- خشن. ۵- ناکافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. | ۱۶ | ۳۰۰۱ | III |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۱۰۰، شکل ۵۰: ۶ | ۱- کف. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- متوسط. ۵- ناکافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز دودزده. | ۱۷ | ۳۰۲۶ | III |
| - | ۱- بدنه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- قرمز، قرمز، قرمز. ۷- کنده شیاری. ۸- بیرون. | ۱۸ | ۳۰۰۴ | III |
| دومیروشچی، ۱۳۷۶: ۹۵ الی ۹۷ | ۱- بدنه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. ۷- افزوده طنابی. ۸- بیرون. | ۱۹ | ۲۰۰۵ | II |
| De Miroschedji, 1981: 87, Fig. 26: 9 | ۱- بدنه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. ۷- افزوده طنابی. ۸- بیرون. | ۲۰ | ۳۰۰۱ | III |
| De Miroschedji, 1981: 87, Fig. 26: 10 | ۱- بدنه. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- کافی. ۶- نخودی، نخودی، نخودی. ۷- افزوده طنابی. ۸- بیرون. | ۲۱ | ۲۰۰۴ | II |
| - | ۱- خمیره. ۲- چرخساز. ۳- کانی. ۴- خشن. ۵- قرمز، قرمز، قرمز. ۷- استامبی. ۸- بیرون. | ۲۲ | ۳۰۰۴ | III |